

راهبرد مایه سببا

فروردین ۱۴۰۳
شماره چهارم

ویژه نامه
شعار سال
۱۴۰۳

سیاست نامه
علمی، تحلیلی



مطالب این شماره

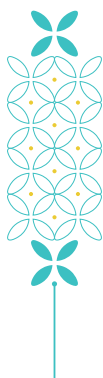
- تأملی در مفهوم مردمی سازی در اقتصاد
- بازار سرمایه و تحقق شعار سال ۱۴۰۳
- ابزار سازی مناسب و نقش صندوق بازنشستگی کشوری
- مشارکت مردم در تولید و بایسته های حکمرانی آن
- موندراگون: مشارکت مردم در قالب تعاونی





اگر ما این توفیق را پیدا کنیم که همت مردم
سرمایه‌ی مردم، ابتکار مردم، حضور جدی
آحاد مردم را در عرصه‌ی اقتصادی وارد
کنیم، در واقع یک بسیج مردمی در
امر اقتصاد بکنیم، تولید هم می‌تواند
به جهش برسد.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۳/۰۱/۰۱



سیاست نامه علمی-تحلیلی راهبردهای صبا



شماره چهارم

فروردین ۱۴۰۳



مؤسسه راهبردهای
بازنشتگی صبا

سیاست‌نامه علمی-تحلیلی راهبردهای صبا

مدیر مسئول
علی زند و کیلی

شورای سیاست‌گذاری
مصطفی صالحی‌راد، سینا شیخی، احسان دادخواه

شورای سردبیری
سینا شیخی، یاسر باقری، محمد سلیمانی

هیات تحریریه
فرشاد کریمی، مصطفی سلطانی، محمداقرا امتی، وحید عابدینی

گرافیک و صفحه‌آرایی
امید طاهری

ویراستار
حسینی سهرابی‌فر

تیراژ
۱۰۰۰ نسخه



کلید حقوق مادی و معنوی این اثر برای
مؤسسه راهبردهای بازنشتگی صبا محفوظ است

فهرست

۶	سخن سردبیر
۱۰	تأملی در مفهوم مردمی سازی در اقتصاد
۳۴	بازار سرمایه و تحقق شعار سال ۱۴۰۳
۴۴	مشارکت مردمی در تولید: ابزارسازی مناسب و نقش صندوق بازنشستگی کشوری
۵۶	مشارکت مردم در تولید و بایسته های حکمرانی آن
۶۴	موندراگون: مشارکت مردم در قالب تعاونی

سخن سردبیر

سینا شیخی

در سال‌های آخر حکومت پهلوی اقتصاد ایران دچار تورم بالا (۲۵ درصد در سال ۱۳۵۶ که در قیاس با آن زمان قابل توجه بود) و ضریب جینی بسیار بالا (در حدود ۴۵ درصد) بود. در واقع فاصله طبقاتی ایجاد شده در دوران پهلوی و نبود عدالت یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی با بهره‌بردن از ظرفیت فقه شیعی رویکردی مردمی در اقتصاد و حکمرانی پدید آورد. شهید صدر معتقد بود که اقتصاد اسلامی دو مؤلفه بنیادین دارد؛ یکی کم کردن فاصله طبقاتی و دیگری توجه به مستضعفین. قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به این دو مؤلفه تدوین شد. در مقدمه این قانون شیوه حکومت در جمهوری اسلامی ایران، مشارکت آحاد مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری دانسته شد؛ اما تصمیم‌گیری اقتصادی در انحصار دولت و سرمایه‌داران محدودی بود. به همین سبب، اصل ۴۳ قانون اساسی دولت را موظف کرد، به منظور کنشگری مردم، ابزار تولید را در اختیار بخش مستضعف جامعه قرار دهد تا ایشان نیز بتوانند کنشگری اقتصادی خود را داشته باشند نه اینکه سرمایه خود را به دست دولت یا بخش خصوصی بسپارند و بیرون از عرصه اقتصاد به انتظار فروبارش سود

به سر برند. آغاز این رویکرد جدید ضریب جینی را به شدت کاهش داد (ضریب جینی در سال ۵۸ چهل درصد و در سال ۶۴ سی و نه درصد شد) و تورم در سال ۵۸ تا ۶۴ زیر ۱۰ درصد بود (مگر دو سال ۶۰ و ۶۱ که در حدود ۲۰ درصد بود). پس از جنگ، برخی دولتمردان با این رویکرد که مردم از کار و جهاد خسته‌اند، دولت را متصدی امور اقتصادی با هدف افزایش رفاه مردم کردند و نتیجه آن در دهه ۷۰ بازگشت ضریب جینی به بالای ۴۰ درصد و رکورد زدن تورم در ایران بود. خصوصی‌سازی در دهه ۸۰ راهی برای مردمی‌کردن اقتصاد تلقی شد، غافل از آنکه در این مدل آحاد مردم هیچ کنش اقتصادی نخواهند داشت و صرفاً تعداد محدودی از مردم بازیگران اقتصاد می‌شوند؛ مواردی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب نیمی از آنها فاسد از آب درآمدند. فسادهای اقتصادی، اعتصاب و اعتراض کارگران به پرداخت نشدن حقوق (که به تعبیر مقام معظم رهبری در اکثر موارد حق با کارگران بوده است) و تعطیلی کارگاه‌های تولیدی، از نتایج این خصوصی‌سازی بلکه اختصاصی‌سازی و اقتصاد شبه‌دولتی بود. در آن ایام گفتمان سیاسی لیبرال الگوهای مردمی را که حاصل فکر بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی ما یعنی شهید بهشتی، شهید مطهری و شهید صدر بود، با برچسب کمونیسم طرد می‌کردند و با کوچک‌ترین مشکل آن‌ها را تعطیل و بدنام می‌کردند؛ اتفاقی که در دهه هشتاد برای صندوق‌های تعاونی اعتبار رخ داد. در کنار این موضوع منابع بخش تعاون هرگز تخصیص نیافتند؛ مانند سهم ۳۰ درصدی از منابع حاصل از واگذاری‌ها به بخش تعاون که بخشی صریح از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون اجرای آن بود که حتی در دهه ۹۰ در دولت‌های مختلف و سازمان برنامه و بودجه تحقق نیافت. مردمی‌شدن اقتصاد در این فرایندها و سنگ‌اندازی‌ها متوقف شده بود. رهبر معظم انقلاب نیز با طراحی سهام عدالت در الگوی تعاون در پی طراحی مدلی موفق از اقتصاد مردمی بودند که با کارشکنی برخی دولتمردان نقش مردم هیچ‌انگاشته شد. اما در سال ۱۴۰۲ مقام معظم رهبری در ابتدای

سال فرمودند که دلسوزان راهی برای ورود مردم به اقتصاد طراحی کنند. سؤال اینجاست اگر مدل‌های بورس و بانک و اوراق برای ورود مردم کافی و مطلوب بودند چرا نیاز به طراحی مجدد است؟ پس گویا مدل اقتصادی کشور نقصی جدی دارد و آن هم حضور نداشتن مردم در این مدل است. نتیجه خروج مردم از تصمیم‌گیری اقتصادی، سوی کاهش سرمایه اجتماعی، حرکت سرمایه‌های مردم به سوی مکان‌های غیرمولد بلکه هزینه‌زا بوده است. رئیس بانک مرکزی در سال گذشته تصریح کرد حداقل ۱۶ میلیارد دلار پول نقد در اختیار مردم است. عددی که در طلا و زمین سرمایه‌گذاری شده به مراتب بالاتر از این عدد است؛ اتفاقی که به شدت به اقتصاد کشور و تولید ضربه زده است. پس از ماجرای فراخوانی مردم به سرمایه‌گذاری در بورس و وقایع پس از آن، شاید مردم اعتماد کمی به مشارکت اقتصادی با دولت داشته باشند، اما اگر طی فرایندی مطمئن و کارآمد کار رأساً به مردم واگذار شود چه؟ یعنی مردم مجری برنامه دولت نباشند، بلکه خود تصمیم‌گیر و مجری در اقتصاد کشور باشند. الگوهای تعاونی موفق در ایران و جهان حاکی از آن است که مردم می‌توانند در این قالب‌ها به تولیدهای موفق دست یابند. این اتفاق حتی در کشورهای دست راستی اقتصاد نیز رخ داده است. بزرگ‌ترین تعاونی‌های مصرف و اعتبار در آمریکا قرار دارند. البته تعاون فراتر از الگوهای تعاونی است. در ژاپن بخش خصوصی با دخیل کردن کارگران در فرایند تولید و سود آن، مجال مشارکت را برای کارگران ایجاد کرده است که نتایج اقتصادی بسیار مثبتی به بار آورده است. این الگو در کشور ما نیز سابقه فراوان دارد که با فرهنگ ما عجین شده است. اما تعارض منافع و جذابیت‌های اقتصادی و سیاسی شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی برای دولتمردان مانع اصلی تحقق اقتصاد مردمی و طراحی الگوهای آن است. لذا مردمی‌شدن تولید که شعار سال ۱۴۰۳ شده است نیازمند اراده واقعی و عملی حاکمیت برای دخیل کردن مردم در اقتصاد است. صندوق بازنشستگی با مالکیت شرکت‌های با سابقه

که در خاطره ایرانیان جای خوبی دارند، می‌تواند با عملی کردن شعار سال مشکلات مختلفی مانند تأمین مالی و ضرر و زیان شرکت‌ها را مرتفع کند. مهم‌ترین دلسوزان، بهترین تصمیم‌گیران و کارآمدترین ناظران یک شرکت یا کارخانه، متخصصان و کارگران آنها هستند. سهامدار شدن ایشان در کارخانجات ضمن آورده مالی مناسب برای شرکت، سوددهی را بالا و فساد را پایین می‌آورد چراکه در هر نقطه کارخانه صاحبان آن کارخانه حاضر هستند. علاوه بر این، توسعه تعاونی‌ها و کسب‌وکارهای اجتماعی در شرکت‌ها هم به افزایش سوددهی شرکت منجر می‌شود و هم رفع فقر و محرومیت از کارگران و جامعه پیرامونی شرکت. البته که ساختار شفاف و دقیق برای جلوگیری از تعارض منافع لازم است اما در صورت برون‌سپاری خدمات نیز امکان فساد و تبانی وجود دارد. رسیدن به اهداف بلند و رفع مشکلات موجود، حتماً با طی راه‌ها و کسب تجربیات جدید و نه تکراری رقم می‌خورد؛ امری که نیازمند شجاعت مسئولین و البته حمایت تمام قوای کشور است. در این شماره از سیاستنامه که به شعار سال و پیاده‌شدن آن در صندوق بازنشستگی اختصاص دارد، راهکارهایی برای این مهم ارائه شده است؛ راهکارهایی که نیازمند مذاقه و همفکری بیشتر برای طراحی بهتر و پیاده‌شدن آنها به نحو احسن هستیم.



مؤسسه پژوهش‌های
پژوهشی ملی مهندسی
ساخت

تأملی در مفهوم مردمی‌سازی در اقتصاد

اختلاف در مفهوم مردمی‌سازی و مشارکت مردمی از نقطهٔ دید و استدلال متفاوت افراد نشأت می‌گیرد. برخی باور دارند که مردمی‌سازی به معنای اجازه‌دادن به مردم برای شرکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است یا آن را صرفاً به معنای اختصاصی‌سازی می‌دانند، درحالی‌که دیگران معتقدند مردمی‌سازی فراتر از این معنای سطحی است و باید شامل پیوند عمیق و فعال مردم با فرآیندهای تصمیم‌سازی و اجرایی باشد. صندوق بازنشستگی کشوری با بهره‌گیری از ایدهٔ کسب‌وکارهای اجتماعی و پایش مقررات حاکم بر شرکت‌های صندوق می‌تواند الگوی مناسبی برای تحقق صحیح مشارکت مردم برای دیگر بخش‌های کشور باشد.



مقاله

محمد سلیمانی، وحید عابدینی

با توجه به وجود تحریم‌ها و نبود منابعی مشخص در این شرایط برای افزایش درآمدهای دولت، جهت پیشبرد اهداف اقتصادی و حرکت در مسیر پیشرفت لاجرم باید حضور مردم در عرصه‌های مختلف به‌خصوص اقتصاد را تسهیل کرد تا منجر به افزایش رونق اقتصادی و سرمایه اجتماعی شود. اقتصاد مردم‌بنیاد یکی از مهم‌ترین زیربناهای اقتصاد مقاومتی است و از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) بسیاری از مشکلات ریشه‌ای و شکنندگی‌هایی که در اقتصاد ایران وجود دارد ناشی از شکل‌گیری اقتصاد بر محور دولت و دور ماندن مردم از میدان اقتصادی است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری اقتصاد مقاوم در هر کشوری حضور مردم در بطن میدان اقتصادی است.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از چند جهت به اهمیت اقتصاد مردمی و محقق‌شدن آن در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. دولتی بودن اقتصاد، عدم پیشرفت اقتصادی به دلیل مردمی نبودن اقتصاد، فقدان عدالت اقتصادی و عدم دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ از جمله عواملی است که تحقق اقتصاد مردمی به آن وابسته است. از سویی معتقدات و منابع اسلامی، اصول انقلاب و خط امام و آثار مردمی‌شدن اقتصاد بر قوام و رفاه اقتصادی کشور موجب می‌شود پرداختن به اقتصاد مردم‌محور اهمیت و ضرورتی دو چندان پیدا کند.



مقام معظم رهبری به علت عدم پیشرفت اقتصادی در سطح مطلوب، در دهه ۸۰ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را به منظور سپردن اقتصاد به دست مردم و به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات اقتصاد ایران ابلاغ کردند. از تحلیل بیانات ایشان مستفاد می‌شود که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ سندی قانونی است که در واقع نقشه راه رسیدن به اقتصاد مردمی در شرایط فعلی کشور است و می‌خواهد کشور و ملت را از دام اقتصاد عظیم دولتی که ریشه‌های آن به قبل از وقوع انقلاب اسلامی برمی‌گردد نجات دهد.

زمانی که اقتصاد مردم‌محور باشد، تمام مناسبات اقتصادی به آن سمت و سو گرایش پیدا می‌کند. با توجه به فواید عظیم تغییر محور اقتصاد از ثروت و سرمایه به مردم، تحولی عظیم و رشدی شتابنده در اقتصاد قابل‌تصور خواهد بود. با توجه به ماهیت اقتصاد مردم‌محور (که با سطح تحقق‌یافته فعلی آن و با ساختارها و مباحث مبنایی اقتصاد گره خورده است)، در صورتی که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به درستی و کامل اجرا شوند، رفع مشکلات ظاهری و ساختاری اقتصاد و حل و فصل آنها قابل‌تصور خواهد بود. صندوق بازنشستگی کشوری با توجه به اقتصاد متنوع و ذی‌نفعان مختلفی که در ساختار خود دارد، می‌تواند با استفاده از فرایندهای مردمی‌سازی و مقررات‌زدایی و مقررات‌گذاری مناسب، الگوی موفق‌تری برای دیگر بخش‌های اقتصاد کشور برای تحقق شعار سال و ترقی بخش تولید باشد.

چیستی اقتصاد مردم‌محور

می‌توان اقتصاد مردم‌محور را چنین تعریف کرد: اقتصادی که بر پایه سرمایه و مدیریت مردم پایه‌گذاری و اداره می‌شود. به طور دقیق‌تر، اقتصاد مردم‌محور به معنای حضور آگاهانه، داوطلبانه، فعالانه، هم



جمعی و هم فردی و متناسب با توان همه افراد در تمامی حوزه‌های اقتصادی کشور، از جمله تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان داشتند که «این اقتصادی که به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود مردم‌محور است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم و حضور مردم تحقق پیدا می‌کند اما «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است» (بیانات در حرم رضوی؛ ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

تکثر و تعارض تلقی‌ها از مفهوم مردمی‌سازی

سالیانی است که واژه مردمی‌سازی بر سر زبان‌هاست و تلقی‌های مختلفی از آن ارائه می‌شود که ریشه در معنای «مردم» و گستره مشارکت آن دارد:

۱. نگاه به‌مثابه مردم: برخی به دلیل اینکه مردم را صرفاً بنگاه‌های خصوصی می‌دانند، مردمی‌سازی را نیز خصوصی‌سازی از مسیر واگذاری امور به بنگاه‌های اقتصادی یا بازاریابی اداره امور عمومی با منطق بخش خصوصی می‌فهمند.
۲. توده به‌مثابه مردم: برخی مردم را بخشی از جامعه در کنار رسانه، بنگاه، دولت، سمن و ... می‌بینند که منظورشان از مردم دقیقاً آحاد و توده است. در این نگاه، مردمی‌سازی یعنی حرکت توده‌وار آحاد مردم که فاقد هرگونه جهت‌دهی و هدایت یا تشکیلات‌سازی است.
۳. تشکل خودجوش به‌مثابه مردم: تشکل‌های مردمی به صورت خودجوش و سازمان‌یافته، داوطلبانه، غیرانتفاعی و غیررسمی از آحاد جامعه، حول دغدغه یا اهداف یا منافع مشترکی تشکیل می‌شوند که



می‌توانند کمک‌کار ساختار رسمی یا موازی و مقابل ساختار رسمی ادارهٔ جامعه باشند.

۴. تشکل‌های حقوقی و غیرانتفاعی اما غیرحاکمیتی به‌مثابه مردم: سمن‌ها، بنیادها، سازمان‌های ایمان‌محور، سازمان‌های بشردوستانه و مؤسسات داوطلب غیرانتفاعی با ثبت حقوقی مشخص (داخلی و بین‌المللی) که بیرون از بدنهٔ حاکمیت رسمی‌اند و البته سازمان‌یافته‌تر از تشکل‌های خودجوش هستند نیز به‌عنوان مردم تلقی می‌شوند. این تشکل‌ها، به جهت رسمی بودن‌شان، محدودیت‌ها و فرصت‌های متفاوتی خواهند داشت. طبعاً مردمی‌سازی در این نگاه یعنی توسعهٔ بخش سوم در جامعه و توسعهٔ جامعهٔ مدنی از مسیر این تشکل‌ها. این تشکل‌ها عموماً توسط طبقات متوسط یا مرفه‌تر جامعه تشکیل می‌شوند در حالی‌که تشکل‌های خودجوش یا حرکت توده‌ای می‌تواند در طبقات ضعیف نیز جریان یابد. طبیعی است که راه‌اندازی این تشکل‌ها برای افراد دارای سطح اقتصادی-اجتماعی بالاتری معنادار است و اساساً توان راه‌اندازی و ادارهٔ آن را دارند.

۵. آحاد و هویت‌های جمعی به‌مثابه مردم: تعریف مردم با همهٔ تکرهایشان در کنار هویت‌های جمعی رسمی و غیررسمی با همهٔ تنوع‌شان در قالب ایدهٔ «بسیج عمومی» و متناسب با ظرفیت خود. در این نگاه، مردم یعنی همهٔ مردم در همهٔ هویت‌های جمعی‌شان که شامل بنگاه، خانواده، اقوام، توده، رسانه، انواع تشکل‌های داوطلبانه و غیرانتفاعی، دولت (با همهٔ تکر نهادی‌اش) و ... می‌شود؛ پس مردمی‌سازی نیز یعنی بسیج عمومی همهٔ ظرفیت‌ها برای تحقق امور عمومی جامعه یا تحقق ارزش‌های اجتماعی که کل جامعه را دربرمی‌گیرد. در این نگاه، خلاف تمام مدل‌های حکمرانی، انحصار و دایرهٔ بسته‌ای وجود ندارد، بلکه مبتنی بر ایدهٔ توازن (عدالت اجتماعی)، هر ظرفیتی در جایگاه متناسب خود به کار گرفته می‌شود و منافع،



دائماً بین همهٔ هویت‌های جمعی در گردش است. وقتی می‌گوییم هویت اجتماعی و جمعی، لفظ اجتماعی و جمعی را در معنای عام خود به کار می‌بریم: خانواده، اصناف شغلی، اقشار فرهنگی، گروه‌های سیاسی، طبقات درآمد و ثروت و ... در واقع افراد جامعه در قالب هویت‌های گوناگونی به زیست و حیات خود معنا می‌دهند و کم‌وبیش در هویت‌های مختلف، کنش اجتماعی دارند. این هویت‌ها (سیاسی، اقتصادی و ...) همزمان و متداخل هستند و می‌توانند بر هم اثر بگذارند

تمام موارد بالا رابطهٔ بین امام و امت را با واسطهٔ کمتری محقق می‌کند، زیرا خواست و امر امام با واسطه‌گری کمتر سازمان‌ها و ساختارهای میانی رسمی، مستقیماً توسط مردم به فعلیت می‌رسد که منجر به هدایت و راهبری بهینه‌تر جامعه می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که اثربخشی حکمرانی مردمی در اقتصاد، بسته به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی می‌تواند متفاوت باشد و هر یک از این تعاریف می‌تواند بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مدنظر واقع شود.

چیستی حکمرانی

پرسش از حکمرانی بیانگر تمایل به درک این است که چه کسی، چگونه و برای دستیابی به چه هدفی، قدرت و اراده را به کار می‌گیرد و پذیرش توسط غیر به وجود می‌آید. این مفهوم به اختیاردهی و انتقال قدرت به افراد، گروه‌ها، ایده‌ها، نظریات، گفتمان‌ها یا ساختارهای گوناگون گره خورده است. مشارکت مردم نیز در همین زمینه با حکمرانی در ارتباط است. در جامعهٔ ایران، به‌ویژه از ابتدای دههٔ ۱۳۷۰، ایدئولوژی اعتقاد به دسترسی مردم و مشارکت آن‌ها با خصوصی سازی یا شرکت بنگاه‌های خصوصی گره خورده است. یکی از ریشه‌های این اتفاق،



ادبیات رایج بین‌المللی حکمرانی در دعوای دولتی-خصوصی بود که برخی دولت را به‌عنوان ساختار سلسله‌مراتب بروکراتیک و حافظ منافع عامه، شایسته حکمرانی می‌دانستند و برخی در نقد دولت با ایده‌های دولت حداقلی، بازار را هم‌راستاکننده منافع شخصی و عمومی تعریف می‌کردند. این دیدگاه که در دهه ۷۰ میلادی با سرعت و قدرت جریان پیدا کرد (ریگان در ایالات متحده و تاجر در بریتانیا) اندکی بعد وارد ایران هم شد و در زمینه‌های مختلفی مانند آموزش، بهداشت، خدمات عمومی، اقتصاد و ... به صورت مبارزه دولتی-غیردولتی ظاهر شد و گسترش یافت. در حالی که در ایران همچنان این مبارزه به شدت وجود دارد، در جهان دیدگاه‌های جدیدی مطرح شده‌اند؛ همانند دیدگاه شبکه‌ای که فهمیده است افراد مختلفی در جامعه فعال هستند و در یک ساختار شبکه‌ای، بر اساس اعتماد و منافع چندجانبه با یکدیگر تعامل دارند و جامعه را شکل می‌دهند. در این دیدگاه، هم حکومت و هم بازار همراه با قسمت سوم، رسانه و تمامی افراد جامعه، افراد مؤثر در عرصه حکمرانی هستند. البته ما در این متن می‌خواهیم الگوی دیگری از حکمرانی را به‌عنوان رقیب الگوهای موجود بررسی کنیم که به ایده شبکه نزدیک اما از آن جدا است. این مدل را با واژگان «مردمی‌سازی» و «بسیج عمومی» معرفی خواهیم کرد که «آحاد مردم و هویت‌های جمعی رسمی و غیررسمی» را حول تعلق‌های اجتماعی و هنجارها، برای اقامه یک امر عمومی بسیج می‌کند.

چرایی ورود دولت و بازار به حکمرانی

گفته می‌شود نهاد دولت به‌عنوان بازیگری که دارای دو منبع قدرت مهم و حذف‌نشدنی است، ناگزیر در عرصه حکمرانی حضور جدی دارد: مشروعیت از جانب مردم برای اعمال اراده در عرصه عمومی، زمین و جغرافیا (که حتی گسترش زندگی در فضای مجازی هم نمی‌تواند

اصل این منبع قدرت را حذف کند). ورود دولت می‌تواند گاهی حداکثری و گاهی حداقلی باشد. برخی معتقدند دولت باید صرفاً سیاست‌گذار و تنظیم‌گر باشد و برخی معتقدند که حتی تصدی‌گری و اجرا هم باید به دولت سپرده شود، زیرا به‌عنوان خادم ملت حافظ منافع عمومی است و در پی تأمین منافع شخصی خود نیست. علاوه بر این، در مورد تأمین حقوق عمومی، توزیع عادلانه منافع اجتماعی (به دلیل وجود آثار خارجی) و انسجام بخشی به جامعه، هیچ نهادی احساس مسئولیت نکرده و اگر نهاد دیگری همچون بازار هم وارد شود، دچار شکست می‌شود. برخی هم به استناد اینکه ارائه خدمت عمومی استاندارد توسط دولت، در مقایسه صرفه بیشتری از ارائه خدمت توسط سایرین دارد، دولت را کارا تر و کم‌هزینه‌تر می‌دانند.

بازارگرایان در مخالفت با دولت و محدودسازی آن، بازار را کارا تر، کم‌هزینه‌تر، پاسخگو تر، باکیفیت‌تر، توأم با رضایت بیشتر مشتری و رعایت‌کننده آزادی انتخاب از مسیر رقابت تصویرپردازی کرده‌اند؛ اما بخش خصوصی چرا باید در عرصه حکمرانی و اداره عمومی جامعه ورود کند؟ سودآوری، پاسخ به کاهش کیفیت خدمات بخش دولتی، پاسخ به تقاضاهایی متنوعی که بخش دولتی به صورت یکسان پاسخ می‌داد و پاسخ به تقاضای اضافی که بخش دولتی توان ارائه آن را نداشت، از جمله دلایل ورود بخش خصوصی به عرصه عمومی بیان شده است. مخالفان بازارگرایی و حاکمیت بازار بر عرصه عمومی نیز به دلیل ذات بازار در بخش‌بندی مخاطب به مشتری و غیرمشتری (کسی که توان خرید دارد یا ندارد) معتقدند که این ویژگی ذاتی، عرصه عمومی را تخریب کرده و انواعی از محرومیت‌ها را تولید می‌کند. درعین حال با سلطه پول بر سایر روابط، سیاست را نیز به چنبره خویش درمی‌آورد تا منافع بیشتری به جیب خویش روانه سازد. صندوق بازنشستگی کشوری با توجه به نوع هلدینگ‌های خود و



همچنین حضور در عرصه‌های مختلف اقتصاد اعم از بخش تولید، اکتشاف، بازار مالی و بخش خدمات و ... و با وجود مدیریت یکپارچه و نبود پیچیدگی‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر اقتصاد یک کشور، می‌تواند بر اساس مشکلات و مسائل مختلف هر بخش، نحوه حضور و مشارکت مردم، اعم از بازنشستگان و کارگران، را شناسایی و پیاده‌سازی کند و الگویی بدیع و مناسب برای دیگر بخش‌های اقتصاد فراهم کند.

جایگاه مردم در مدل‌های حکمرانی

در نهایت نه دولت‌گرایان و نه بازارگرایان، در واقعیت نتوانستند سلطه تام یابند و رقیب خویش را حذف کنند. به همین دلیل دیدگاه دیگری مطرح شد که تلاش کرد دایره گسترده‌تری از بازیگران را وارد عرصه حکمرانی کند. آنان ضمن حفظ دولت و بازار، سایر بازیگران را نیز در حکمرانی مؤثر دانستند که همه آنها تابع روابط پایدار در شبکه و منافع متقابل، برآیندی از نیروها را تولید می‌کنند که در نهایت جهت حرکت جامعه را مشخص می‌کند. پرواضح است که در این مدل حکمرانی نیز به جهت واقعیات میدانی، همه بازیگران قدرت یکسان ندارند یا در جوامع مختلف، شبکه روابط بازیگران یکسان نخواهد بود.

طبیعتاً هر مدل حکمرانی بر بستر یک فرهنگ و روابط اجتماعی بنیادی‌تر شکل می‌گیرد و به آن مدل حکمرانی امکان تنفس می‌دهد. به همین دلیل مدل شبکه می‌تواند به جای اینکه یک تعادل قدرت انسجام‌یافته و متعالی شکل دهد، به یک جنگل روابط قدرت تبدیل شود. از این رو است که باید مدل حکمرانی متناسب با جامعه خویش را یافت، طراحی کرد و مستقر ساخت. در جوامع یا اجتماعاتی که بافت عمومی نظم‌پذیر باشد، امکان تنفس سلسله‌مراتب بیشتر است. در جوامع یا اجتماعاتی که بافت عمومی، فردگرا و منفعت‌طلب باشند،

ساختار بازار می‌تواند فعال بماند. در جوامع یا اجتماعاتی که بافت عمومی، جمع‌گروی و تعامل را بپذیرد، ساختار شبکه نیز می‌تواند شکل بگیرد. گرچه این بافت‌ها تناظر کاملی با این ساختارها ندارند اما غرض آن است که هر ساختار حکمرانی یا ترکیبی از آنها می‌تواند در بستر فرهنگی خاص خود شکل بگیرد. این بستر فرهنگی هم کلیت جامعه است و هم فرهنگ اجتماعات محدود.

اکنون باید دید که مردم در نظام‌ها و مدل‌های حکمرانی تا چه حد می‌توانند حضور داشته باشند یا چقدر ظرفیت مردمی‌سازی در این مدل‌ها وجود دارد. در مدل حکمرانی سلسله‌مراتبی، سلسله‌مراتب مبتنی بر اقتدار و سلطه، حاکمیت روال‌ها و نظارت، روابط استخدای و رسمیت شکل می‌گیرد و اعمال قدرت می‌کند. طبیعتاً میدان‌دار و بازیگر اصلی در این مدل حکمرانی دولت است. مردم نهایتاً می‌توانند در لایه‌هایی، برخی ارکان دولت را انتخاب کنند و در سایر موارد اگر دولت خواست، در محدوده خواست او، مشارکت کنند؛ پس در بهترین حالت، دولت از ظرفیت مردم استفاده می‌کند اما تابع خواست دولت. ساختار بازار مبتنی بر تبادل و رقابت، عرضه و تقاضا، سیگنال‌دهی قیمت، نفع شخصی، مشتری‌محوری، قرارداد و حقوق مالکیت و بدگمانی متقابل شکل می‌گیرد. مردم در این ساختار در قامت مشتری می‌توانند تعریف شوند و روابط پولی و بازاری و به تبع بنگاه‌های خصوصی میدان‌دار زمین بازی هستند؛ پس یا مشتری هستند یا بنگاه. از این رو در جایی که امکان مشتری‌شدن یا بازاری‌سازی وجود ندارد یا اینکه بازار، مخرب ارزش‌ها شود این ساختار شکست می‌خورد. ساختار شبکه مبتنی بر همکاری و انسجام، ارزش‌های مشترک، وفاداری و اجماع و اعتماد، روابط، احترام متقابل و دغدغه مشترک، قوت‌های مکمل یکدیگر و منافع دوجانبه شکل می‌گیرد. این ساختار حکمرانی در عین اینکه دولت و بازار را حفظ می‌کند، کلیت خود را بر



تکثر بازیگری قرار می‌دهد. ایده‌هایی چون حکمرانی فراگیر یا توسعه جامعه مدنی یا ظهور زندگی جدید از مسیر فضای مجازی نیز هنوز نتوانسته‌اند جایی برای ساختار شبکه در دعوی سلسله‌مراتب بازار باز کنند.

شاید ماحصل تلاش مدل شبکه را بتوان نوعی از اصلاح و تعدیل در قدرت سلسله‌مراتب و بازار دانست. به هر حال ساختار شبکه فارغ از میزان یا نوع تحققش می‌تواند محل نقد و بررسی قرار گیرد و با ایده مردمی‌سازی در مقایسه افتد. عدم توازن قدرت اعضای شبکه، بی‌جهتی شبکه و به تبع مصادره آن به نفع برخی بازیگران پر قدرت را به دنبال خواهد داشت. بار مثبت واژه «شبکه» این غفلت را ایجاد می‌کند که شبکه با ادعای مشارکت حقیقی و گسترده عناصر اجتماع مطرح شده است اما بیشتر به استفاده ابزاری بازیگران قدرتمند از بازیگران ضعیف در یک بازی مشارکتی منجر می‌شود؛ یا اینکه شبکه بر مدار منافع بلندمدت شکل گیرد اما لزوماً این روابط سالم نیستند. در عین حال پذیرش ساختار شبکه مستلزم پذیرش نوعی نگاه نهادگرا است تا اینکه بخواهد کنشگران را فاعل و فعال نشان دهد. دیدگاه کنشگر محور می‌پذیرد هر کنشگر در لحظه، تصمیم متفاوت و منفعت‌گرایی بگیرد که با تصمیم بعدی متفاوت است اما دیدگاه نهادگرا این کنش‌های لحظه‌ای را کنار گذاشته و انسان را در طول زمان تحلیل می‌کند. به نظر می‌رسد که نگاه واقع‌بینانه ترکیبی از هر دو است. فلذا مدل حکمرانی شبکه، توان تحلیل کاملی از واقعیت میدانی را ندارد. قاعدتاً ساختار مردمی‌سازی ما باید توان تبیین همه این حالات را داشته باشد.

برخی نیز با طرح واژه «فراحکمرانی» قائل به این هستند که می‌توان هر ساختار حکمرانی را در عرصه‌ای مناسب دید و نیازی نیست با یک مدل به اداره جامعه پرداخت. قاعدتاً نمی‌توان جامعه را گسسته اداره کرد. پس لازم است یک مدل حکمرانی مسلط بر این مدل‌ها



وجود داشته باشد که تناظر بین هر عرصه و هر مدل حکمرانی را مشخص کند. تلقی ابتدایی از فراحکمرانی از دیدگاه ما مردود است اما فراحکمرانی به‌عنوان یک مدل حاکم و شامل بر سایر مدل‌ها برای ما همان حکمرانی مردمی است.

چیستی حکمرانی مردمی

حکمرانی مردمی در اقتصاد به مشارکت دادن ذی‌نفعان مختلف از جمله شهروندان، کارگران، مصرف‌کنندگان و سایر طرف‌های مرتبط در فرآیندهای تصمیم‌گیری که سیاست‌های اقتصادی، مبادلات تجاری و تخصیص منابع را شکل می‌دهند، اشاره دارد. هدف این مفهوم با لحاظ مختصات فرهنگ ایرانی-اسلامی، مردمی‌کردن فرآیندهای تصمیم‌گیری اقتصادی و حصول اطمینان از حرکت اقتصادی کشور بر اساس اهداف اسلامی است، چراکه هدایت و ساخت نظام‌های اجتماعی بر اساس اهداف الهی توسط خود مردم، عمق و اثرگذاری آن را دوچندان می‌کند. مردمی که خود را تحت ولایت یک امام حق قرار داده‌اند و تحت هدایت او قرار گرفته‌اند، اگر خودشان مستقیماً یا با حداقل واسطه‌ها امر امام را محقق کنند، اثرپذیری و تعمیق رابطه ولایت بیشتر و حرکتشان در جبهه حق تسریع می‌شود. باید توجه داشت که رویکرد یکسانی برای اجرای حکمرانی مشارکتی در اقتصاد وجود ندارد چراکه ارزش‌های حاکم بر جوامع با یکدیگر متفاوت است و خواست و انگیزه‌های مردم با یکدیگر فرق می‌کند.

تفاوت حکمرانی مردمی و شبکه‌ای

در نگاه اول ممکن است این دو رویکرد حکمرانی یک رویکرد به نظر بیایند و تفاوت چندانی بین رویکرد حکمرانی مردمی با شبکه‌ای مشاهده نشود اما این دو رویکرد با یکدیگر تفاوت‌های ماهوی دارند. حکمرانی



شبکه بر ایجاد شبکه‌های مؤثر و کارآمد از بازیگران متمرکز است که می‌توانند برای دستیابی به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری کنند، مانند ایجاد کانال‌های ارتباطی واضح، تعریف فرآیندهای تصمیم‌گیری، و ایجاد هنجارها و رویه‌های مشترک. در مقابل، حکمرانی مردمی بر مشارکت دادن مردم و سایر ذی‌نفعان در فرآیند تصمیم‌گیری متمرکز است. در حکمرانی مردمی تأکید بر این است که کسانی که تحت تأثیر تصمیمات قرار می‌گیرند، صدای خود را در فرآیند داشته باشند و تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو باشد که ممکن است شامل طیف وسیعی از تکنیک‌ها، مانند جلسات مردمی و شهروندی، و انجمن‌های مشورتی و ... باشد. درحالی‌که برخی از انواع همپوشانی بین این دو رویکرد وجود دارد، آن‌ها تأکیدات و اهداف متفاوتی دارند. حکمرانی شبکه بر ایجاد شبکه‌های مؤثر بازیگران متمرکز است، درحالی‌که حکمرانی مردمی بر حصول اطمینان از اینکه شهروندان و ذی‌نفعان نقش معناداری در فرآیند تصمیم‌گیری دارند متمرکز است.

نسبت مردمی سازی با خصوصی سازی در ایران

در دهه‌های اخیر، معضل خصوصی سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی و همچنین واگذاری شرکت‌های صندوق بازنشستگی کشوری در قالب قوانین تصویب‌شده یک موضوع حساس و پیچیده است که بحث و جدل‌های فراوانی به همراه داشته است. طرفداران این روند معتقدند که خصوصی سازی می‌تواند باعث بهبود عملکرد، کاهش فساد و افزایش بهره‌وری شود. از طرف دیگر، مخالفان این اقدام بر این عقیده‌اند که خصوصی سازی ممکن است منجر به افزایش نابرابری‌ها، از دست دادن کنترل دولتی بر بخش‌های حیاتی اقتصادی و افزایش نارضایتی‌های اجتماعی شود. هرچند موافقان این امر، با شعار مردمی سازی به دنبال اختصاصی سازی هستند اما باید گفت که

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در حوزه اقتصاد مردم‌محور مطرح است، تفاوت‌های مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی است. در اقتصاد مردم‌محور وقتی گفته می‌شود سرمایه مردم، منظور سرمایه کل مردمی است که توانسته‌اند در پرتو آزادی اقتصادی و بستری که دولت فراهم کرده است کار کنند و صاحب سرمایه شوند و با استفاده از این سرمایه در کار تولید مشارکت کنند کاملاً بر خلاف تفکر خصوصی‌سازی که بر اساس انحصار بنا شده است و ثروت فقط در دست عده معدودی به چرخش درمی‌آید و همه مردم از این ثروت بهره‌مند نمی‌شوند. این خود برمی‌گردد به محوریت و آقایی سرمایه که یکی از محورهای خصوصی‌سازی است. در تفکر خصوصی‌سازی حاکمیت سرمایه بر سایر عوامل تولید قطعی است و منشأ مالکیت نیز سرمایه و به تعبیری پول است؛ یعنی صاحب سرمایه است که تعیین می‌کند محصول برای کیست. لذا در این مدل به سایر عوامل تولید مثل زمین، نیروی کار و حتی دانش فنی در حد ضرورت توجه می‌شود.

به عبارتی در سهم‌بری عوامل تولید، محوریت با سرمایه است و سهم اندک و ناچیزی عاید سایر عوامل تولید می‌شود که این خود منجر به بزرگ و بزرگ‌تر شدن سرمایه‌دار و ضعیف‌تر شدن نیروی کار می‌گردد. بنابراین یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو بینش به سهم‌بری عوامل تولید مربوط می‌شود و تولید در اقتصاد مردم‌محور به الگوهای مشارکتی نزدیک می‌شود. در اقتصاد مردم‌محور، هر جا خلأ و نیازی باشد خود مردم به صورت خودجوش به رفع آن مشکل از طریق سازوکار انفاق اقدام می‌کنند. نتیجه‌ای که از این نوع تفکر حاصل می‌شود این است که در هر کالا یا خدمتی بازار همیشه حاکم، سرمایه‌دار همیشه مالک و حداکثر کردن سود و ثروت همیشه انگیزه تولید خواهد بود. به بیان دیگر، هیچ انگیزه دیگری غیر از قیمت و لذت نمی‌تواند به افراد برای ورود به تولید سیگنال بدهد. به طور خلاصه می‌توان بیان کرد که این



دو بینش هریک متعلق به فضای فکری و مکتبی خاص خودش است و تفاوت‌های مبنایی بسیاری در این دو نوع بینش وجود دارد. مفهوم خصوصی‌سازی، فراتر از معنای لغوی خود، بر تمرکز حضور سرمایه‌داران، به‌ویژه سرمایه‌داران بزرگ و تاجران، شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ در بخش اقتصاد است. با این حال، جوهر خصوصی‌سازی در انتقال فعالیت‌های اقتصادی از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و منابع بخش خصوصی متمرکز است. اگرچه این امر در صورت رعایت نکات و انجام مراقبت‌های لازم در برابر اختصاصی‌سازی‌ها، انحلال واحدهای تولیدی و ...، خود می‌تواند یکی از وجوه مردمی‌سازی باشد لکن به نظر نمی‌آید که اکثریت سهم مردمی‌سازی را شامل شود. هدف مردم‌سازی در بخش اقتصاد، بیشتر از خصوصی‌سازی، واگذاری فعالیت‌ها، بنگاه‌های دولتی، فرصت‌های تولید و توزیع و امتیاز تجارت و ... به جامعه عمومی است. دولت باید با ایجاد شرایط برای مشارکت جامعه عمومی، سرمایه انسانی و نیروی کار عمومی، به‌ویژه سرمایه‌های خرد جامعه، از طریق زیرساخت‌های لازم، فرصت حضور آحاد مردم را فراهم کند. بر این اساس، انواع تعاونی‌ها، صندوق‌های خانگی، اشتغال‌کوچک‌مقیاس، کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی کوچک می‌توانند به‌عنوان نمونه‌های شایع این رویکرد در نظر گرفته می‌شوند.

از سوی دیگر، ذکر این نکته ضروری است که تجربه خصوصی‌سازی در ایران سابقه تاریخی خوبی در بین مردم و مسئولین ندارد؛ خصوصی‌سازی که به‌خصوص با آغاز به‌کار دولت سازندگی و تحت عناوینی چون کاهش تصدی‌گری دولت یا سپردن کار مردم به مردم شکل گرفت، با توجه به حضور کم‌رنگ بخش خصوصی واقعی در ایران، عمدتاً یا شکل توزیع رانت پیدا کرد یا به واسطه واگذاری به نهادهای شبه‌دولتی، عملاً انحراف از خصوصی‌سازی بود. نتیجه

خصوصی‌سازی در این وضعیت در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۱: ارزش سهام واگذارشده به تفکیک ماهیت خریدار (گزارش عملکرد سازمان خصوصی‌سازی کشور - تیرماه ۱۳۹۵)

ارزش سهام واگذار شده	بخش خصوصی واقعی	سهام عدالت	رد دیون انتقال اصل سهام	سایر (نهادهای شبه‌دولتی و ...)	جمع کل (میلیارد ریال)
۱۳۸۰- ۱۳۹۴	۲۶۱۲۳۱	۳۰۰۸۰۴	۱۹۷۹۵۱	۶۵۷۴۳۳	۱۴۱۶۴۱۹
سهام از کل	۱۸	۲۱	۱۴	۴۶	۱۰۰

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این ۱۵ سال، فقط ۱۸ درصد واگذاری‌ها سهم «بخش خصوصی واقعی» بوده است. همچنین مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در ۱۳۷۸ با عنوان «ارزیابی فرایند خصوصی‌سازی در برنامه اول و دوم»، از خصوصی‌سازی صورت‌گرفته در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷، به میزان ۶۳/۵ درصد به «نهادهای و مؤسسات» رسیده است. همین گزارش تصریح می‌کند «وجود دستگاه‌های واگذارنده سهام در ترکیب کمیته مربوط به امر خصوصی‌سازی موجب شد تا کسب درآمد، فروش شرکت‌های خاص به گروه‌های خاص و برخی دیگر از اهدافی که موجب اعتراض بسیاری از عوامل تصمیم‌گیری و گروه‌های ذی‌نفوذ گردید، به‌عنوان اهداف واقعی سیاست خصوصی‌سازی تجلی یابند... قابل توجه است یکی از مسائل بسیار پراهمیت که جریان خصوصی‌سازی را در کشور تحت‌تأثیر قرار داده است عملکرد نهادهای مختلف نظیر بنیادها یا برخی وزارتخانه‌ها در امر واگذاری



شرکت‌هاست». گزارش فوق نشان می‌دهد که برخی آسیب‌های ذکرشده در مورد خصوصی‌سازی‌های مربوط به پیش از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، در خصوصی‌سازی‌های پس از ابلاغ آن در سال ۸۴ آن نیز تداوم داشته است. در همین راستا رهبر انقلاب در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۲ در دیدار با مردم قم فرمودند: «دشمن در این جهت بسیار فعال و پرکار است؛ بسیار پرکار است. فهمیده‌اند که علّت پیشرفت ایران، علّت عزّت‌یابی ایران، علّت مطرح شدن ایران به‌عنوان یک قدرت شاخص در این منطقه، علّت پیداشدن این همه عمق راهبردی برای کشور -این نیروهای مقاومت در سراسر منطقه، عمق راهبردی نظام جمهوری اسلامی‌اند- علّت همه اینها حضور مردم ایران در صحنه است. اگر جنگ تحمیل می‌کنند، دشمن در جنگ شکست می‌خورد؛ اگر حمله کودتایی می‌کنند، شکست می‌خورد؛ اگر حمله امنیتی می‌کنند، شکست می‌خورد؛ علّت این است که مردم در صحنه حاضرند. آنجایی که توانستند مانع از حضور مردم در صحنه بشوند، دشمن پیروز شده؛ در خیلی از بخش‌های اقتصادی همین جور است. ما سیاست‌های اصل ۴۴ را ابلاغ کردیم، به فلان دولت مدام سفارش کردیم، گفتند بله، می‌کنیم، نمی‌کنیم، می‌کنیم، نمی‌کنیم؛ چند مورد کردند که از چند مورد، نصفش فاسد از آب درآمد! مشکل اقتصادی این جور می‌شود دیگر. آنجا دشمن خرسند است، آنجا دشمن حمایت می‌کند. دشمن در این زمینه فعال است، کاملاً پرکار است».

راه تحقق حکمرانی مردمی

اما راه‌حل تحقق این امر توسط حلقه‌های میانی است که باز از درون خود مردم برمی‌خیزد و شکل پیدا می‌کند، نه در قالب تصویب قوانین و دستورات اجرایی از طرف دولت؛ زیرا یکی از دلایل مهم عدم

شکل‌گیری این نهاد اجتماعی نگاه قانونی و سلسله‌مراتبی به این مهم در دههٔ اخیر بوده است. رهبر انقلاب در این مورد می‌فرماید: «در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی موردنیاز است. خب محلّ بحث ما اینجا است. آنچه شما سؤال می‌کنید -یعنی نسل جوان ممکن است سؤال بکند و یک سؤال مستتری است- همین است که بالأخره راهکار عملی برای اینکه ما بتوانیم به‌عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست. خب این چهار عنصری که گفتیم -همهٔ اینها- که برای یک حرکت عمومی این چهار عنصر نیاز است، تبیین اینها نیاز دارد به ذهن فعّال و زبان گویا؛ منتها این [مورد] آخری که مسئلهٔ راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعّالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامهٔ کار، پیدا کردن راهکار، ارائهٔ راهکار، برنامه‌ریزی، به عهدهٔ چه کسی است؟ این به عهدهٔ جریان‌های حلقه‌های میانی است. این، نه به عهدهٔ رهبری است، نه به عهدهٔ دولت است، نه به عهدهٔ دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهدهٔ مجموعه‌هایی از خود ملت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. اینها می‌توانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکّل‌های دانشجویی از این قبیل‌اند، مجموعه‌های باتجربه و فعّال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیل‌اند و هرکه هم در این زمینه‌ها فعّال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که فعّالیت کنند؛ تنبلی و بی‌حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمی‌خورد» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱).

البته اینکه می‌گوییم حلقه‌های میانی حد واسط امام و امت هستند، به معنای اینکه رابطهٔ امام و امت از کانال حلقه‌های میانی محقق می‌شود،



نیست؛ بلکه رابطهٔ امام و امت به صورت مستقل و مستقیم جریان دارد، لیکن حلقه‌های میانی نقش تبیین‌کننده و شرح‌دهندهٔ راهبردها و اهداف امام جامعه برای آحاد مردم دارند و به عبارتی دیگر، حلقه‌های میانی پیگیری‌کننده و تبیین‌کنندهٔ سیاست‌های «ولی» در قبال جامعه و تدقیق‌کنندهٔ جهت‌گیری‌ها، انگیزه‌بخشی، فعال‌سازی ظرفیت‌های عظیم جامعه و وظایفی از این قبیل را بر عهده دارند. ضمن اینکه رهبر انقلاب تأکید می‌کنند: «این، نه به عهدهٔ رهبری است، نه به عهدهٔ دولت است، نه به عهدهٔ دستگاه‌های دیگر است؛ بلکه به عهدهٔ مجموعه‌هایی از خود ملت است». بنابراین خاستگاه حلقه‌های میانی، مردم و ملت هستند. در ادامه رهبر انقلاب تشکل‌های دانشجویی را به‌عنوان نمونه‌هایی از حلقه‌های میانی برمی‌شمردند و تأکید می‌کنند: «تشکل‌های دانشجویی از این قبیل‌اند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیل‌اند و هرکه هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار، دست کسانی است که فعالیت کنند؛ تنبلی و بی‌حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمی‌خورد».



حلقه‌های میانی در ساختار سیاسی به‌عنوان واسطه‌هایی بین مردم و حکومت شناخته می‌شوند که نقش مهمی در رصد مسائل اجتماعی، طراحی راه‌کارها و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف دارند. این حلقه‌ها می‌توانند از طریق تبیین اهداف و ارزش‌های اسلامی، مشارکت و تعامل مؤثر میان مردم و نهادهای دولتی و رهبری امت، به تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی کمک کنند. این حلقه‌ها با ایجاد ارتباطات مستقیم با جامعه و تبادل اطلاعات، می‌توانند بهبود در فرایندهای تصمیم‌گیری و پیشنهاد راه‌حل‌های کارآمد برای مسائل جامعه را ایجاد کنند. به دلیل برخاستن این افراد از درون خود مردم و فعالیت‌های مردمی، راهبری و هدایت توسط این حلقه‌ها در تثبیت ارزش‌ها میسرتر است. با داشتن حلقه‌های میانی قوی، اطلاعات بهتری به مردم ارائه می‌شود، اعتماد به دولت و ارگان‌ها افزایش می‌یابد و این باعث می‌شود که مردم بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و رونق تولید و حکمرانی مردمی بهبود پیدا کند. تبیین کاربردی این مفاهیم در یادداشتی با عنوان «مشارکت مردمی در تولید: ابزارسازی مناسب و نقش صندوق بازنشستگی کشوری» در همین مجلد بیان شده است.

لزوم شکل‌گیری تعامل مردمی در صندوق بازنشستگی

نظام‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی در کشور نقش اساسی در حفظ کرامت افراد، ارتقاء رفاه اجتماعی، و جلوگیری از وقوع فقر دارند؛ اما نوعی از کاستی‌ها در عملکرد نظام تأمین اجتماعی باعث شده تا این اهداف مورد چالش‌های جدی قرار گیرد. بر اساس اطلاعات فعلی، نظام بازنشستگی با چالش‌های اساسی مواجه است که تأثیر چشمگیری بر تضمین رفاه سالمندان در آینده و همچنین تأمین مالی کافی برای پوشش تعهدات آینده آنان دارد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که نظام بیمه اجتماعی کشور با آن روبه‌رو است،



پایداری منابع مالی صندوق‌های بازنشستگی است که منجر به ناترازی صندوق‌ها و به یکی از چالش‌های اساسی کشور تبدیل شده است. از طرفی اگر صندوق‌ها بخواهند هر ساله از طریق دولت تأمین مالی شوند تا حقوق بازنشستگان را پرداخت کنند، ناترازی بودجه و افزایش کسری بودجه را در پی خواهد داشت که این امر لاجرم منجر به افزایش تورم و در نتیجه کاهش قدرت خرید و رفاه بازنشستگان خواهد شد. همچنین این روند منجر به کاهش رفاه سایر افراد جامعه که حقوق‌بگیر دولت نیستند خواهد شد و در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش نارضایتی عموم مردم را به دنبال خواهد داشت.

با توجه به بودجه محدود دولت و شرایط سیاسی و تحریمی کشور، تأمین مالی و رونق صندوق از این منابع میسر نیست یا با چالش‌های جدی و خارج از محدوده اختیارات صندوق روبه‌رو است. لذا باید همانند رویکرد اقتصاد مقاومتی، به راهکارهایی فکر کرد که صندوق و افراد مرتبط با صندوق، بازیگران اصلی آن باشند. ایده‌ها باید به گونه‌ای باشد تا بازنشستگان و کسورپردازان با صندوق پیوند خورده و به نوعی در کسب‌وکار صندوق مشارکت کنند. جهت نیل به این هدف (رابطه بین صندوق و ذی‌نفعان اصلی آن) باید به رویکرد مشارکت مردم تمسک کرد. صندوق می‌بایست زمینه این نقش‌آفرینی را با در نظر گرفتن افزایش سرمایه اجتماعی و جلب اعتماد مردم فراهم کند. می‌توان با پایش مقررات موجود حاکم بر شرکت‌های صندوق موانع مردمی‌سازی را برطرف کرد، همچنین ایده کسب‌وکارهای اجتماعی بسته به بافت فرهنگی و جغرافیایی هر شرکت در ذیل صندوق می‌تواند به حضور پررنگ‌تر مردم در راستای رونق کسب‌وکار آن شرکت کمک کند. با اجرای این ایده، شرکت‌های صندوق می‌توانند به وسیله فعالیت‌های خود علاوه بر ایجاد ارزش اقتصادی، نقش مؤثری در بهبود زندگی افراد و حل مشکلات اجتماعی مردم ایفا کنند. این نوع کسب‌وکارها

معمولاً بهبود دسترسی به خدمات اساسی مانند بهداشت، آموزش و اشتغال در مناطق کمتر توسعه‌یافته، حمایت از زنان و جوانان در بازار کار، محیط زیست و توسعه پایدار تمرکز دارند. از آنجا که برخی شرکت‌های صندوق از قدرت و تأثیر بسیاری برخوردارند، ایجاد این نوع کسب و کارها توانایی انجام تغییرات سازمانی گسترده را داراست و می‌تواند به توسعه و پیشرفت آن جوامع کوچک کمک شایانی نماید. همچنین باید توجه داشت که استفاده از ابزارهای نوین و فناوری‌های دیجیتال برای نیل به این مهم ضروری و راه‌گشا است؛ در یادداشتی با عنوان «مشارکت مردمی در تولید: ابزارسازی مناسب و نقش صندوق بازنشستگی کشوری» به این موضوع پرداخته شده است.




منابع:

- [۱] ا. یوسفی، تحلیل الگوی اقتصادی آیت‌الله شاه‌آبادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، VOL. 15, NO. 57, P. 87, 1394, [ONLINE]. AVAILABLE: [HTTPS://WWW.MAGIRAN.COM/PAPER/1440577](https://www.magiran.com/PAPER/1440577) LK- [HTTPS://WWW.MAGIRAN.COM/PAPER/1440577](https://www.magiran.com/PAPER/1440577)
- [2] E. GANUZA AND G. BAIOCCHI, "THE POWER OF AMBIGUITY: HOW PARTICIPATORY BUDGETING TRAVELS THE GLOBE," J. DELIBERATIVE DEMOCR., VOL. 8, NO. 2, PP. 12-30, DEC. 2012, DOI: 10.16997/JDD.142.
- [3] "STEPS TOWARDS EFFECTIVE PARTICIPATORY BUDGETING." [HTTPS://WWW.CITIZENLAB.CO/BLOG/STRATEGY-BUDGETING/STEPS-TO-EFFECTIVE-PARTICIPATORY-BUDGETING/](https://www.citizenlab.co/blog/strategy-budgeting/steps-to-effective-participatory-budgeting/) (ACCESSED AUG. 28, 2023).
- [4] J. MEEHAN, "REINVENTING REAL ESTATE: THE COMMUNITY LAND TRUST AS A SOCIAL INVENTION IN AFFORDABLE HOUSING," J. APPL. SOC. SCI., VOL. 8, PP. 113-133, SEP. 2013, DOI: 10.1177/1936724413497480.
- [5] H. ARSLANIAN, "UTILITY TOKENS AND SOCIAL TOKENS," B. CRYPTO, PP. 233-240, 2022, DOI: 10.1007/978-3-030-97951-5_11
- [۶] شیخی، سینا (۱۴۰۲) «ارزیابی جایگاه مشارکت نهادمند اجتماعی در برنامه ششم توسعه و راهکارهای ارتقای آن در برنامه هفتم توسعه»، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.



بازار سرمایه و تحقق شعار سال ۱۴۰۳

A person's hands are shown holding a tablet computer. The background is a blurred image of a person in a blue shirt. Overlaid on the image is a financial chart with a bar graph and a line graph. The text is presented in a white box with a black border, set against a light blue background.

رهبر معظم انقلاب اسلامی شعار سال ۱۴۰۳ را «جهش تولید با مشارکت مردم» نامگذاری کردند. این شعار هم‌راستا با سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و شعارهای سال‌های گذشته است اما با تأکید و تکیه مضاعف بر توان مردمی کشور تعیین شده است. بازار سرمایه، به‌عنوان یکی از ارکان اقتصادی کشور، از ظرفیت‌ها و ابزارهایی برخوردار بوده که می‌بایست برای حضور واقعی مردم و استفاده از سرمایه‌های آنها به صورت شفاف و بهینه مورد استفاده قرار گیرد. متأسفانه در سال‌های اخیر بازار سرمایه کشور در این راستا حرکت نکرده و عوامل درونی و بیرونی منجر به بی‌اعتمادی مردم نسبت به این بازار شده است. به منظور تحقق شعار سال لازم است الگوی بهینه بازار سرمایه مردم‌محور طراحی شود تا نقش مردم به صورت کامل و واقعی در آن محسوس و ملموس باشد. در این راستا صندوق بازنشستگی کشوری می‌تواند از ظرفیت‌ها و ابزارهای تأمین مالی بهره‌مند و از بحران نقدینگی خارج شود.

مصطفی سلطانی

سال ۱۴۰۳ از سوی رهبر معظم انقلاب به سال «جهش تولید با مشارکت مردم» نام‌گذاری شد. از سال ۱۳۹۵ که معظم‌له موضوع اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، تاکنون هر سال در نام‌گذاری سال‌ها کلیدواژه «تولید» مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. شعار امسال هم‌راستا با سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و شعارهای سال‌های گذشته ولی با تأکید و تکیه مضاعف بر توان مردمی تعیین شده است. از همین رو، می‌بایست نهادهایی که نقش و کارکردشان بیش از پیش پررنگ شده است مورد توجه و بررسی قرار گیرند و از ظرفیت مردم و نقش آنها به صورت بهینه و واقعی استفاده شود. از جمله مهم‌ترین ارکان اقتصاد کشور، بازار سرمایه شامل بورس سهام و اوراق بهادار، بورس کالا و بورس انرژی است که هر کدام نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. نگاهی به روند دو دهه گذشته اقتصاد نشان می‌دهد که بازار سرمایه به‌عنوان بستری برای حضور مردم و استفاده از سرمایه‌های آنها، به زیرساخت حضور و فعالیت قریب به ۵۰ میلیون ایرانی تبدیل شده است و این بازار کانالی برای تأمین مالی بخشی از بنگاه‌های اقتصادی و تخصیص منابع در اقتصاد بوده است. بازار سهام و اوراق بهادار از ظرفیت‌های متعددی برخوردار است؛ با در نظر گرفتن میزان مشارکت مردم، می‌توان به مهم‌ترین آنها اشاره کرد:

- تأمین منابع مالی و تشکیل سرمایه مورد نیاز صنایع برای پیشبرد و تکمیل طرح‌های توسعه‌ای با استفاده از ابزارهای تأمین مالی موجود در بازار سرمایه از قبیل انتشار صکوک، افزایش سرمایه، تأمین مالی جمعی و تشکیل شرکت سهامی عام پروژه (در سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۴۷۰ همت بوده است)؛

- افزایش میزان سهام شناور بنگاه‌های اقتصادی موفق پذیرفته‌شده در



بورس و فرابورس؛

• صندوق‌های سرمایه‌گذاری غیرمستقیم در جذب منابع غیرمولد و خرد مردم با ذائقه و توان ریسک‌پذیری مختلف.

صندوق‌های سرمایه‌گذاری (سهامی، درآمد ثابت، مختلط، پروژه، خصوصی، جسورانه و ...) یکی از ابزارهای مهم برای جذب سرمایه مردم تلقی می‌شوند. این صندوق‌ها با جمع‌آوری سرمایه و مدیریت حرفه‌ای، می‌توانند پروژه‌های موردنیاز برای توسعه اقتصاد کشور را شناسایی کرده و پروژه‌هایی که به منابع مالی نیاز دارند و برای اقتصاد کشور منافع بیشتری دارند را به مردم معرفی کنند. صندوق پروژه یکی از انواع صندوق‌های تأمین مالی است که برای پروژه‌ای مشخص تأمین مالی می‌کند. در واقع، صندوق پروژه با کسب مجوز از سازمان بورس، بستری برای جمع‌آوری سرمایه‌های خرد از عموم و تخصیص آن به پروژه تعریف شده در اساسنامه صندوق است. این نوع از صندوق‌ها پس از بررسی پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی مختلف، پروژه‌ای خاص را انتخاب و وجوه سرمایه‌گذاران را جمع‌آوری می‌کنند و به ساخت و بهره‌برداری پروژه‌های تولیدی مختلف تخصیص می‌دهند.

در خصوص بورس کالا نیز باید اشاره کرد که این بورس بستر داد و ستد بیش از ۱۵۰ میلیون تن مواد اولیه و کالای واسطه‌ای تولید و بستر شفاف سرمایه‌گذاری آحاد مردم است؛ بنابراین لازم است تا با جلب اعتماد فعالان اقتصادی زمینه حضور آنها را برای تحقق شعار سال فراهم آورد. شایان ذکر است که این بورس به‌عنوان یک نهاد ملی در کنار ابزارهای نوین مالی، محمل اعتماد نزدیک به ۲۰ هزار تولیدکننده و صنعتگر داخلی قرار گرفته و با معاملاتی نزدیک به سالانه ۱۶۰۰ هزار میلیارد تومان کالا و اوراق بهادار مبتنی بر کالا، زمینه‌ساز حضور پرننگ آحاد اقتصادی در سرمایه‌گذاری و توسعه بالادست و پایین دست صنعت شده است.

پیشنهادهایی در سطح کلان

دولت نقش اصلی در تسهیل شرایط لازم و فراهم کردن زیرساخت‌های موردنیاز برای تحقق این شعار را بر عهده دارد. وظایف سنگینی برای تحقق این شعار بر دوش دولت سیزدهم است، زیرا بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور هنوز هم در اختیار دولت است و مردم برای حضور در این عرصه با موانع زیادی روبه‌رو هستند. باتوجه به ظرفیت و نقش بازار سرمایه در اقتصاد کشور، لازم است در راستای افزایش کارایی و افزایش مشارکت مردم، موارد ذیل مورد توجه قرار گیرد:

- افزایش شفافیت و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری متغیرهای اقتصادی و عوامل مؤثر بر صنایع به منظور صیانت از حقوق سرمایه‌گذاران و سهامداران؛
- فراهم کردن بستر افزایش اعتماد مردم به نظام سرمایه‌گذاری در کشور و ایجاد انگیزه برای هدایت سرمایه به سمت پروژه‌های تولیدی؛
- خروج از بخشی‌نگری توسط دستگاه‌های ذی‌ربط در اقتصاد کشور و اتخاذ تصمیمات به‌صورت هماهنگ و فرابخشی به منظور افزایش اثربخشی و کاهش عوارض تصمیمات یک‌بخش بر سایر بخش‌ها؛
- معرفی فرصت‌ها و ارتقاء مشوق‌های سرمایه‌گذاری عمومی به‌خصوص در پروژه‌های پیشران و دانش‌بنیان دارای صرفه اقتصادی؛
- ترویج فرهنگ سرمایه‌گذاری در جامعه و افزایش آگاهی مردم نسبت به منافع بلندمدت سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی و تأثیر مثبت آن بر توسعه و رشد اقتصادی کشور؛
- افزایش نظارت بر کسب‌وکارهای غیررسمی و فرار مالیاتی در بازارهای خارج از بورس.

علاوه بر این، اقداماتی که توسط دولت در سال‌های اخیر انجام شده،



مانند تسهیل فرایند صدور مجوزهای کسب و کار، باید با قدرت ادامه یابد و در سال‌های آینده با عزم جدی‌تری پیگیری شود.

یکی از مسائل مهم در بازار سرمایه این است که سازمان بورس در برابر سیاست‌های دولت انعطاف نشان داده و دست بالاتر را به سایر نهادها و سازمان‌های تحمیل‌کننده قوانین و مقررات جدید علیه بورس داده است. به همین دلیل در سال‌های اخیر بورس بی‌ثبات بوده است، درحالی‌که بزرگ‌ترین اتفاقات و رویدادهای اقتصادی و مالی کشور در این بازار رخ می‌دهد. در سال ۱۴۰۲ برخی تصمیمات مانند افزایش نرخ بهره بانکی، پول را از بازار سرمایه به‌عنوان یک بازار مولد به سمت بازارهای دیگر هدایت کرد. برای تحقق شعار سال جدید این روند باید معکوس شود و جریان نقدینگی از طلا، ارز، خودرو و ... به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی هدایت شود. در سال گذشته که سال مهار تورم و رشد تولید بود، با سیاست‌های دولت رکورد فرار سرمایه از بورس با خروج ۹۰ همت پول سرمایه‌گذاران حقیقی شکسته شد؛ باید توجه داشت امسال که «رونق تولید با مشارکت مردم» نامگذاری شده و بورس یکی از بازارهایی است که مردم می‌توانند مستقیم و غیرمستقیم در رونق و تأمین مالی تولید مشارکت داشته باشند، اتفاقات گذشته تکرار نشود و شاهد وضعیت روبه بهبود باشیم.

می‌توان ادعا کرد که بازار سرمایه بستری مناسب در راستای تحقق شعار سال ۱۴۰۳ است چراکه این بازار ابزارهای لازم (از جمله ابزارهایی در بورس سهام و اوراق بهادار، بورس کالا و بورس انرژی) را هم برای جهش تولید و هم مشارکت مردم در اختیار دارد. البته می‌بایست اشاره کرد که نباید به صرف وجود این ابزارها تکیه کرد و لازم است در راستای مشارکت واقعی مردم، ابزارها و نهادهای مالی جدیدی طراحی و امکان‌سنجی شوند. برای دستیابی به الگوی بهینه بازار سرمایه مردم‌محور، لازم است

تا مفاهیم و ادبیات اقتصاد مردمی به طور دقیق تبیین شود و سپس با وضعیت کنونی بازار سرمایه مطابقت داده شود و ساختار بازار سرمایه در چارچوب اقتصاد مردمی و در راستای اهداف اقتصاد اسلامی طراحی گردد تا از این پس، نقش مردم به طور کامل و به شکل واقعی در بازار سرمایه کشور محسوس و ملموس باشد.

توصیه‌هایی برای صندوق بازنشستگی

در سال‌های اخیر مسئله تأمین مالی پروژه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به یکی از چالش‌های اصلی توسعه کسب‌وکار تبدیل شده و از نگاه فعالان اقتصادی «دسترسی به منابع مالی» از مهم‌ترین مشکلات مطرح در فضای کسب‌وکار است. صندوق بازنشستگی کشوری نیز از جمله نهادهایی است که با چالش نقدینگی و تأمین مالی مواجه بوده و هست و می‌تواند از ظرفیت‌ها و ابزارهای موجود تأمین مالی بهره‌مند شود.

اندیشیدن به راهکاری برای تأمین منابع مالی موردنیاز پروژه، از مراحل اولیه اطمینان از به‌انجام‌رسیدن پروژه است. در انتخاب روش مناسب تأمین مالی در مرحله امکان‌سنجی پروژه باید به تمام موارد و خواسته‌های بخش‌های مختلف درگیر در پروژه از جمله میزبان پروژه، صنعت مرتبط با پروژه، پیمانکاران، خریداران، تهیه‌کنندگان، ریسک‌ها و به طور کلی تمام بخش‌های درگیر در پروژه توجه کرد و سپس با توجه به ارجحیت و اهمیت هرکدام از آنها به انتخاب روش مناسب پرداخت.

معیارهای انتخاب مناسب‌ترین روش تأمین مالی، به سه دسته ۱. معیارها و شرایط داخل شرکت، ۲. معیارهای منبع تأمین مالی‌کننده و همچنین ۳. عوامل کلان اقتصادی-سیاسی تقسیم می‌شوند. ریسک، بازده، حجم سرمایه‌گذاری، افق تأمین مالی و در دسترس بودن روش و ابزار تأمین مالی از جمله عوامل اصلی تعیین‌کننده منبع تأمین مالی مناسب هر شرکت است و اهمیت زیادی دارد.



روش‌ها و ابزارهای مختلفی برای تأمین مالی به منظور تأمین تجهیزات، سرمایه در گردش و ... برای پروژه‌های صنعتی، معدنی، ساختمانی و غیره وجود دارد که در ادامه با توجه به وضعیت هرکدام از شرکت‌های زیرمجموعه صندوق بازنشستگی بدانها اشاره می‌شود:

۱- استفاده از ظرفیت‌های بازار سرمایه در حوزه انتشار ابزارهای مالی و افزایش سرمایه: هریک از شرکت‌های زیرمجموعه صندوق (با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی شرکت) می‌توانند متناسب با نوع فعالیت و پروژه مدنظر، اقدام به تأمین مالی کنند. استفاده از اوراق بهادار اسلامی (صکوک)، افزایش سرمایه (از محل آورده نقدی، صرف سهام، سود انباشته، تجدید ارزیابی)، صندوق‌های سرمایه‌گذاری (صندوق پروژه، زمین و ساختمان و ...)، تشکیل شرکت سهامی عام پروژه و ... از جمله ابزارها است.

۲- استفاده از ابزارهای تأمین مالی جمعی: تأمین مالی جمعی روشی است که در آن سرمایه موردنیاز برای تأمین مالی یک کسب و کار، از پس‌اندازهای خرد و از طریق سرمایه‌گذاران و داوطلبان گوناگون گردآوری می‌شود؛ از خانواده، آشنایان و دوستان گرفته تا سرمایه‌گذاران و مشتریان. در طول پروسه تأمین مالی جمعی، صاحبان کسب‌وکار از روش‌ها، سایت‌ها و پلتفرم‌های مختلفی برای تأمین مالی جمعی استفاده می‌کنند. شرکت‌های زیرمجموعه می‌توانند با استفاده از انواع مختلف تأمین مالی جمعی برای تأمین مالی خرید کالا و راه‌اندازی پروژه‌های مدنظر، مقادیر مدنظر خود را تأمین کنند.

۳- فروش دارایی‌های مازاد و مولدسازی دارایی‌ها به‌عنوان یک راهبرد تأمین مالی: برخی از دارایی‌های شرکت‌های زیرمجموعه صندوق در حالت فرسودگی و غالباً زیان‌ده هستند که عمر مفید آنها به پایان رسیده و بی‌فایده یا بلااستفاده تلقی می‌شوند؛ لذا این شرکت‌ها می‌توانند با فروش این کالاها و جایگزینی با کالاهای موردنیاز اقدام به تأمین مالی کنند.



۴- تأمین مالی مبتنی بر زنجیره ارزش در سطح صندوق: از جمله روش‌های قابل استفاده در شرکت‌هاست که حائز اهمیت است و مزایای متعددی دارد. بدین صورت که در یک سازمان و مجموعه، چند شرکت و بنگاه حضور دارند که هر یک محصولاتی تولید می‌کنند و این محصولات به صورت زنجیره به یکدیگر متصل است؛ بدین معنی که یک شرکت برای تولید، نیازمند مواد اولیه است که این مواد اولیه را از شرکت دیگر که زیرمجموعه سازمان است تأمین می‌کند.

به طور مثال می‌توان به شرکت‌های کفش ملی و کارخانجات تولیدی تهران و شرکت‌های پتروشیمی به عنوان یک زنجیره ارزش تولید کفش اشاره کرد. بدین صورت که شرکت کفش ملی، چرم موردنیاز خود را از کارخانجات تولیدی تهران و مواد پتروشیمی موردنیاز خود را از شرکت‌های پتروشیمی تأمین کند.

۵- طراحی ابزارهایی جهت فروش محصولات و خدمات به بازنشستگان، کارکنان و شرکت‌ها: هریک از شرکت‌های زیرمجموعه صندوق محصولات و خدماتی را تولید و ارائه می‌کنند؛ شایسته است برای بهبود و ارتقای وضعیت، هرکدام از محصولات یکدیگر بهره‌مند شوند. در این راستا توصیه می‌شود از روش‌ها و ابزارهای بازاریابی و فناوری‌های نوین استفاده شود. از جمله این روش‌ها می‌توان به استفاده از رمز نشان‌ها، ایجاد سکوی خرید درون‌سازمانی برای استفاده ذی‌نفعان، ایجاد پلتفرم‌ها و نهادهای واسط جهت تعامل بهتر همانند پلتفرم‌های همتابه‌همتا (P2P)^۱، اعمال تخفیف‌ها و ... اشاره کرد. این روش‌ها و ابزارها به رشد، پیشرفت و موفقیت در فروش کالا و خدمات کمک می‌کند. استفاده درست از این ابزارها نیازمند دانشی مناسب در زمینه بازاریابی و نیز آشنایی کامل با تکنولوژی‌های جدید در بازاریابی است. به عنوان مثال با طراحی ابزاری برای فروش محصولات، شرکت‌ها و بازنشستگان و کارکنان می‌توانند با



خرید از «کفش ملی» حمایت لازم را به عمل آورند. شایان ذکر است که اصل اساسی مشارکت مردم در حوزه مالی، تسهیم ریسک است که متأسفانه در بازار سهام و بانک‌های موجود مغفول واقع شده است. با عنایت به شعار سال ۱۴۰۳ و اهمیت مشارکت مردم، در صورتی که صندوق بازنشتگی قصد تأمین مالی با مشارکت مردمی را به صورت واقعی داشته باشد، لازم است تا یک الگوی بهینه تأمین مالی مبتنی بر تسهیم ریسک طراحی و پیاده‌سازی کند (این امر در قالب یک پروژه مطالعاتی در مجموعه راهبردهای بازنشتگی صبا در حال انجام است).



**مشارکت مردمی در تولید:
ابزارسازی مناسب و نقش
صندوق بازنشستگی کشوری**



در اقتصادی که از لحاظ سیاسی و تعارض منافع پیچیدگی‌های بسیار دارد و تحت تأثیر بازیگران زیادی است نمی‌توان به راحتی ریل‌گذاری‌های موجود را تغییر داد. استفاده از ابزارهای نوین و فناوری‌های بدیع جهت نیل به اهداف با کمترین اصطکاک بسیار ضروری و کارآ است. صندوق بازنشستگی کشوری با توجه به اقتصاد متنوع و ذی‌نفعان مختلفی که در ساختار خود دارد، می‌تواند با استفاده از این ابزارسازی‌ها الگوی موفق‌تری برای دیگر بخش‌های اقتصاد کشور جهت تحقق شعار سال و ترقی بخش تولید کشور باشد.

وحید عابدینی

مسئله اقتصاد و الزامات و مقتضیات آن از اول انقلاب یکی از مهم‌ترین مسائل کشور بوده است. چه در دوره‌ای که به واسطه جنگ تحمیلی اقتصاد به طور کامل در اختیار دولت بود و چه پس از جنگ و با شروع دوره سازندگی که به مرور الگوهای واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی به اجرا درآمد، همواره نقش سیاست‌گذار در اقتصاد محل سؤال بوده است. رهبر معظم انقلاب، شعار سال ۱۴۰۳ را «جهش تولید با مشارکت مردم» تعیین کردند و در سخنرانی روز اول فروردین فرمودند: «شعار سال معمولاً بخشی از راهبرد اساسی کشور است». ایشان تأکید کردند که جهش تولید با مشارکت و بسیج عمومی مردم، شدنی خواهد شد. ایشان می‌فرماید: یکی از اشکالات مهمی که ما داریم، این است که روی راه‌های مشارکت مردم فکر نکرده‌ایم. من همین جا به مسئولین محترم، به صاحب‌نظران اقتصادی، به کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت کشورند توصیه می‌کنم بنشینند راه‌های مشارکت عموم مردم در مسائل اقتصادی را پیدا کنند (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱).

در دنیای کنونی، استفاده از فناوری پیشرفته و به‌روز امری اجتناب‌ناپذیر است، به‌ویژه با حرکت کشور به سمت اقتصاد دانش‌بنیان و مبتنی بر نوآوری. فناوری در ابعاد مختلف زندگی انسان ظهور و بروز یافته است و آثار اجتماعی و اقتصادی فراوانی به همراه داشته است. اما مواجهه با فناوری‌های نوین، در کنار جذابیت‌های خاص خود، همیشه با ترس و دلهره همراه بوده است؛ ترس از دست دادن موقعیت شغلی، ترس از تغییر در کنش انسان‌ها، ترس از ناتوانی در کار با فناوری و ترس از آثار ناخواسته و ناشناخته فناوری بر زندگی فردی و اجتماعی مانند تغییرات زیست‌محیطی دنیای امروز که با ظهور فناوری‌های نوین مطرح شده است. اما باید به این نکته توجه داشت که عدم استفاده ما از فناوری به معنای عدم نفوذ آن در اجتماع نیست چراکه در طی زمان خواهناخواه کنش‌های مردم بر اساس فناوری‌های نوین شکل می‌گیرد؛ اگر سیاست‌گذار



و فعال اجتماعی سوار بر فناوری نشود و قواعد کلی را برای نیل به اهداف اجتماعی تعیین نکند از مزایای این بستر بی بهره می ماند، نمی تواند برای کاهش و رفع مشکلات خود از این فناوری استفاده کند و البته دیگران با استفاده از این فناوری ها برای ایشان تصمیم می گیرند.

موانع راه مشارکت

مردم سالاری دینی به عنوان نظریه پشتیبان جمهوری اسلامی، هنوز در عمل تا نقطه مطلوب فاصله دارد. مشکل آنجاست که پس از پایان جنگ، از تجربه شبکه های مردمی ده سال اول انقلاب که نقش «حلقه های میانی» اتصال امت به امام جامعه را ایفا می کردند، غفلت شد. برخی طراحان سیاست ها و برنامه ها، نظام اداری (بروکراتیک) و ایده نظم متمرکز را به طور همه جانبه جایگزین نظم مبتنی بر مشارکت مردم، نامتمرکز و حلقه های میانی کردند که متأسفانه رهاورد آن چیزی جز ضربه به فرآیندها و فناوری های نرم اتصال امت به امام نبود.

هرچند این روند در همه ساحت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی اتفاق افتاد اما نمود آن در اقتصاد و سیاست گذاری از همه بیشتر بود. بدنه مردمی از صحنه تصمیم سازی تقریباً کنار گذاشته شد و تصمیم به جای مردم، جایگزین تصمیم به کمک مردم شد. حتی با اینکه اسناد بالادستی جمهوری اسلامی مانند قانون اساسی، سیاست های کلی اصل ۴۴ و اقتصاد مقاومتی نیز بر این مهم تأکید جدی دارند، شاهد مشارکت دهی جدی مردم در این امور نبودیم. با مرور طرح های اجرایی مانند خصوصی سازی، سهام عدالت و ... که به هدف مشارکت مردم در اقتصاد ایران اجرا شده، می توان دریافت که عمده طرح ها فاقد دو برنامه اساسی است: ۱. کنترل اقتصاد سیاسی ۲. ابزارسازی.

مشکل نخست این است که عموم این طرح ها با منافع بخش زیادی از فعالان دولتی و خصوصی اصطکاک پیدا کرده و انگیزه های فراوانی را برای به انحراف بردن طرح ها فعال می کند. مشکل دوم این است که ابزارها، نهادها و زیرساخت های موجود لزوماً برای مدیریت یک سیاست تحول آفرین کافی

نیست. عدم توجه به این مهم، علاوه بر ناکارآمد شدن سیاست در مقام اجرا، مشکل نخست را نیز تقویت می‌کند؛ یعنی بازیگران پر قدرت که به ابزارها و نهادهای موجود مسلط بوده و در شبکه ارتباطی آنها نفوذ دارند، مانع از اجرای سیاست می‌شوند یا لااقل مسیر آن را به سوی منافع شخصی خود منحرف می‌کنند. بنابراین می‌توان ادعا کرد هر برنامه مردمی سازی و مشارکت‌دهی بدون لحاظ این دو عامل به شکست می‌انجامد و حتی گاه به ضد اهداف خود منجر شده و نقش مردم را کمرنگ می‌کند.

ریشه مشکلات

در الگوهای جهانی و قانون اساسی ایران چهار سطح تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا برای مشارکت اجتماعی تعریف شده است. در واقع نظام حکمرانی جوامع مختلف از جمله ایران از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل می‌شود و مشارکت اجتماعی، در معنای متعارف آن، ذیل بخش سوم، یعنی بخش تعاونی تعریف می‌شود. در ادبیات علمی اجتماعی و سیاسی نیز، هر جامعه از سه بخش دولتی، مردمی (یا عمومی) و خصوصی تشکیل می‌شود. دولت نماینده منافع عمومی و بازار نماینده بخش خصوصی به‌شمار می‌روند. نهادهای مردمی به دنبال هدفی مشترک برای همبستگی بوده و فضایی بالقوه برای نفع اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ به‌طور مثال در احکام دائمی قوانین برنامه توسعه بهزیستی مرجع صدور مجوز و فعالیت تشکل‌های مردمی حوزه آسیب‌های اجتماعی و خدمات حمایتی و توانبخشی معرفی شده است (قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، ۱۳۹۵). این موضوع به دلیل تعارض منافع، عملاً امکان مداخله مؤثر تشکل‌ها و نظارت و مطالبه‌گری ایشان از بهزیستی را خواهد گرفت و بخش مردمی را به بخش شبه‌دولتی تبدیل می‌کند. همچنین نظارت و مطالبه‌گری کارگران فعال در تشکل‌های کارگری به دلیل عدم امنیت شغلی و وابستگی تمدید قراردادشان به نظر کارفرما با چالش‌های جدی روبه‌رو است.



ریشه مشکل در آنجاست که بخش دولتی به پشتوانه سرمایه سیاسی و اقتصادی و بخش خصوصی به پشتوانه سرمایه اقتصادی و هر دوی این بخش‌ها به علت برخورداری از جایگاه ساختاری در حکمرانی، توان نقش آفرینی بالایی در پیشبرد اهداف خویش دارند؛ اما بخش مردمی، چنان‌که خواهد آمد، به دلیل پراکندگی زیاد سرمایه‌ها، عدم وجود فناوری‌های نرم برای همسو کردن اراده‌ها و نداشتن جایگاه ساختاری قوی نسبت به دو بخش دیگر نیازمند حمایت و پشتیبانی نظام برای نقش آفرینی مؤثر است.

ره‌آورد مشارکت مردم

مقصود از مشارکت مردم در اقتصاد، امکان فعالیت عموم مردم در بخش‌های مختلف تولید، توزیع و مصرف و همچنین توزیع یافتگی مالکیت و مدیریت طرح‌های تولیدی، زنجیره‌های ارزش و دارایی‌های مولد است. این امکان در پرتو اجازة و تسهیل ورود مردم به فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد ساختارهایی برای دریافت بازخورد و به‌روزرسانی این فرایندها است؛ برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد تعاونی‌های تولیدی و مصرفی که خود اعضا مدیریت می‌کنند و سود تولیدی به طور متناسب بین آنها تقسیم می‌شود.
۲. شرکت‌های تعاونی که اعضا و کارکنان خود را صاحبان و مالکان شرکت می‌شناسند و از سود تولیدی بهره‌مند می‌شوند.
۳. شرکت‌های مشترک بین دولت و مردم که از سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مشترک برای توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی بهره‌مند می‌شوند.
۴. ایجاد بورس‌های اجتماعی که امکان سرمایه‌گذاری عمومی و مشارکت مردم در شرکت‌ها و طرح‌های تولیدی را فراهم می‌کند.
۵. مشارکت جمعیت محلی در طرح‌های توسعه محلی، ایجاد کسب‌وکارهای اجتماعی و حفظ منابع طبیعی محلی برای تقویت اقتصاد محلی و اشتغال‌زایی. می‌توان سه ره‌آورد برای این مشارکت تصویر کرد:



۱. به علت مشارکت‌دهی آحاد جامعه در چرخه‌های ارزش‌آفرینی و تبادل ارزش، انسجام اجتماعی و مقاومت اقتصاد در برابر تکانه‌ها افزایش می‌یابد؛ چراکه مطابق آموزه‌های دینی و عقلانی، انسان به طور طبیعی با بستر معیشتی و اقتصادی خود، پیوند عاطفی نیز برقرار می‌کند (مطابق روایت شریف: قلب‌های شما همان‌جایی است که گنج‌هایتان است؛ بنابراین مردم اموالشان را دوست دارند و جان‌هایشان بدان مشتاق است [۱]).

۲. به برکت مشارکت عمومی، امکان بهره‌گیری از سرمایه انسانی و سرمایه نخبه و انگیزه‌بخشی به آنان فراهم شده و از این مسیر کارآیی اقتصادی نیز افزایش می‌یابد.

۳. به علت افزایش درآمد سرانه و توزیع بهتر آن، شاخص‌های برابری اجتماعی نیز ارتقا می‌یابد. متأسفانه در کشور ما به دلایل نهادی و تاریخی مختلف، متمرکزسازی همه‌چیز جذابیت زیادی دارد. این گرایش هم در منابع و فعالیت‌های اقتصادی و هم در امر حکمرانی و سیاست‌گذاری مشاهده می‌شود.

راهبرد مشارکت مردمی

به نظر می‌رسد برای آینده جمهوری اسلامی تسهیل مشارکت واقعی مردم با پیش‌گرفتن دو راهبرد اساسی ضروری است:

۱- تقویت حلقه‌های میانی بر اساس احزاب اسلامی (مبتنی بر اندیشه «وحدت و تحزب» آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)) برای امکان مشارکت حلقه‌های میانی در رصد مسائل جامعه، طراحی راه‌کار و تصدی امر سیاسی و سیاستی تا تحقق کامل راه‌کارها؛

حلقه‌های میانی در ساختار سیاسی واسطه‌هایی بین مردم و حکومت شناخته می‌شوند که نقش مهمی در رصد مسائل اجتماعی، طراحی راه‌کارها و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف دارند. این حلقه‌ها می‌توانند از طریق تبیین اهداف و ارزش‌های اسلامی، مشارکت و تعامل مؤثر میان مردم و نهادهای



دولتی و رهبری امت، به تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی کمک کنند. این حلقه‌هایی توانند با ایجاد ارتباط مستقیم با جامعه و تبادل اطلاعات، فرایندهای تصمیم‌گیری را بهبود دهند و راه‌حل‌های کارآمدی برای مسائل جامعه پیشنهاد دهند. به دلیل برخاستن این افراد از درون خود مردم و فعالیت‌های مردمی، راهبری و هدایت توسط این حلقه‌ها در تثبیت ارزش‌ها میسرتر است.

۲- تقویت سیاست‌های اقتصادی مردم‌بنیان با طراحی نهادی جدید به هدف حل اشکالات سابق تعاونی‌ها و رفع موانع قانونی و اجرایی بر سر راه بنگاه‌های مردمی.

برای تقویت سیاست‌های اقتصادی مردم‌بنیان و پیشرفت تعاونی‌ها و بنگاه‌های مردمی در ایران، می‌توان از طراحی یک نهاد جدید استفاده کرد. این نهاد جدید باید توجه ویژه‌ای به حل اشکالات قانونی و اجرایی موجود داشته باشد و راهکارهای جدید برای ارتقاء عملکرد تعاونی‌ها و بنگاه‌های مردمی ارائه دهد. برای این منظور، ایجاد مرکزی مستقل و خودگردان با وظایف تأمین منابع مالی، آموزش و پشتیبانی فنی برای تعاونی‌ها و بنگاه‌های مردمی می‌تواند مفید باشد. این مرکز باید دارای توانایی پیگیری مسائل قانونی و اجرایی مرتبط با این نهادها باشد و اقدامات لازم برای اصلاح موانع و پیشرفت آن‌ها را انجام دهد. علاوه بر این، توسعه بسترهای ارتباطی و شفافیت بین تعاونی‌ها، بنگاه‌های مردمی و ارگان‌های ذی‌ربط دیگر نیز مهم است. افزایش آگاهی، آموزش و حمایت مالی از این نهادها می‌تواند به توسعه اقتصاد مردمی و تقویت سیاست‌های اقتصادی مردم‌بنیان در کشور کمک کند.

جلب مشارکت مردم در صندوق بازنشستگی

مشارکت‌دادن مردم در اقتصاد به لحاظ مختصات فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌تواند در قالب‌های گوناگونی پیاده شود؛ صندوق بازنشستگی می‌تواند با توجه به تنوع شرکت‌ها و خدماتی که ارائه می‌دهد از هر یک از این ایده‌ها استفاده کند. در اینجا چند روش عملی برای تحقق آن بیان می‌شود:

- شرکت‌های تعاونی و تعاونی‌های کارگری: این شرکت‌ها سازمان‌هایی هستند که تحت مالکیت و کنترل اعضای خود هستند و فعالانه در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند. در تعاونی‌های کارگری، کارکنان در نحوه اداره کسب‌وکار حرفی برای گفتن دارند و در تصمیم‌گیری‌های کلیدی مانند بودجه، استخدام و برنامه‌ریزی راهبردی مشارکت دارند. صندوق می‌تواند ذی‌نفعان خود را در این قالب در فعالیتهای اقتصادی خود مشارکت دهد.

- بودجه مشارکتی: این رویکرد شامل اجازه‌دادن به افراد مرتبط (مثلاً مصرف‌کنندگان یا بازنشستگان) برای تأثیر مستقیم بر تخصیص بخشی از بودجه است. بودجه مشارکتی و مردمی برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰ توسط حزب کارگران برزیل توسعه یافت. این حزب از پیش اعلام کرده بود که موفقیت در انتخابات به خودی خود یک هدف نیست، بلکه سکویی برای توسعه دموکراسی و مشارکت مردمی است. موفقیت اولیه بودجه‌بندی مشارکتی در پورتو آگره باعث جذابیت این ایده برای دیگر شهرها شد. تا سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۰۰ شهر در برزیل بودجه‌بندی مشارکتی را اجرا کردند و در سال ۲۰۱۵ هزاران نوع از این ایده در قاره آمریکا، آفریقا، آسیا و اروپا اجرا می‌شد. دولت‌های محلی از اعضای جامعه و ذی‌نفعان مربوطه می‌خواهند که به آن‌ها کمک کنند تا مشخص شود که کدامیک از حوزه‌های اجتماعی، مشکلات یا فرصت‌های موجود در شهر باید سهمی از بودجه شهر را به خود اختصاص دهند، چه مقدار از بودجه باید به آن موارد اختصاص داده شود و کدامیک از این موضوعات در اولویت بالاتری قرار می‌گیرند. بودجه‌ریزی مشارکتی اغلب به شکل جلسات عمومی است، جایی که اعضای جامعه طرح‌هایی را پیشنهاد می‌کنند که معتقدند باید بودجه دریافت کنند. با توجه به گستردگی و آگاهی عموم افراد جامعه این کار در دنیای امروز با فناوری‌های رایانه‌ای و ساختارهای بلاک‌چین و رمزنگاری انجام‌پذیر است. در هلدینگ‌های بزرگی مثل صندوق بازنشستگی چین فرایندی می‌تواند از تصمیم‌گیری برای صرف بودجه شرکت‌ها در مسؤلیت‌های اجتماعی شروع شود و بر اساس مشارکت



بازنشتگان این مصارف تخصیص پیدا کند.

- سکوها و فناوری‌های دیجیتال: سکوها و فناوری‌های برخط می‌توانند مشارکت گسترده‌تری در تصمیم‌گیری اقتصادی ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، فناوری بلاک‌چین می‌تواند ساختارهای حاکمیتی شفاف و نامتمرکز را ارائه دهد. در این راستا می‌توان با استفاده از قراردادهای هوشمند و سکوهای وام‌دهی هم‌تابه هم‌تابه مبتنی بر بلاک‌چین که وام‌دهی مستقیم بین افراد یا گروه‌ها را تسهیل می‌کند، باعث ارتقای فعالیت اقتصادی و کاهش وابستگی به واسطه‌های مالی سنتی شد و مشارکت مردم در تأمین مالی را گسترش داد؛ همچنین با استفاده از رمز نشان‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی و همبستگی نظام‌های اجتماعی را افزایش داد. برای مثال می‌توان در قالب این فناوری به جای اعطای وام بانکی و پول به بازنشتگان، در قالب رمز نشان‌هایی برای آنها اعتبار خرید از زیرمجموعه‌های صندوق را فراهم کرد. همچنین از این بستر برای نظارت جمعی هم می‌توان بهره برد. نظارت جمعی بر فعالیت‌های یک سازمان می‌تواند به افزایش شفافیت، اعتماد عمومی و بهبود عملکرد سازمان کمک کند. استفاده از فناوری‌های نوین مانند سکوهای برخط، نرم‌افزارهای مدیریت ارتباط با مشتریان و نرم‌افزارهای نظارتی می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای ارتباط اثربخش با جامعه فراهم کند. با استفاده از فناوری‌های نوین، مردم و کارگران می‌توانند به‌طور مستقیم در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سازمان شرکت کنند، انتقادات و پیشنهادات خود را به اشتراک بگذارند و نظارت مشترک را بر روی اقدامات سازمان اجرا کنند. این ارتباط مستقیم میان سازمان و جامعه می‌تواند به مردمی‌سازی اقتصاد کمک کرده و روند توسعه و بهبود در سازمان را تسریع بخشد. کارگران می‌توانند با استفاده از فناوری‌های رمزنگاری شده و به صورت ناشناس در فرایندهای نظارت و تصمیم‌گیری‌های شرکت مربوط به خود اعمال نظر کنند.

- رمز نشان‌سازی دارایی‌ها: از بلاک‌چین می‌توان برای رمز نشان‌کردن دارایی‌های فیزیکی و دیجیتالی و نیز طرح‌های اقتصادی استفاده کرد که امکان مالکیت

جزئی و مشارکت آسان‌تر در فرصت‌های سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند، از مشارکت در صنایع گرفته تا امور آموزشی و فرهنگی. برای مثال می‌توان بازنشستگان و افراد مرتبط با صندوق را به پیش‌خرید یا مشارکت در تحقیق و توسعه در قالب این رمز نشان‌ها ترغیب کرد. باید به این نکته اشاره کرد که با تمام پیچیدگی‌ها، پتانسیل بلاک‌چین به‌عنوان شکل غیرمتمرکز نگهداری سوابق تقریباً بدون محدودیت است. فناوری بلاک‌چین می‌تواند کاربردهایی بسیار فراتر از آنچه اینجا به آن اشاره شد داشته باشد، از حریم خصوصی بیشتر کاربر و افزایش امنیت گرفته تا هزینه‌های پردازش کمتر و خطاهای کمتر. برای مثال شرکت بیت‌باند، شرکتی که خدماتی را در زمینه وام‌دهی ارائه می‌کند، رمز نشان خود را معرفی کرد که اولین رمز نشان امنیتی آلمان بود که توسط مرجع نظارتی تأیید شد و نشان‌دهنده یک اوراق قرضه شرکتی است. شرکت فاندامنت، یک سکوی متمرکز در زمینه املاک و مستغلات است و اولین توکن امنیتی را برای سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات با موفقیت ساخت و راه‌اندازی کرد.

صندوق بازنشستگی کشوری یک ابرهلدینگ است که شرکت‌ها و فعالیت‌های مختلفی ذیل آن در حال کار است و ممکن است مشکلات و دغدغه‌هایشان کاملاً با یکدیگر متفاوت باشد. این صندوق باید رمز نشانی طراحی کند که کارکردهای متفاوتی داشته باشد و بسته به مشکلات مشخص شده شرکت‌ها، راهکارهای مختلف بر روی رمز نشان تعریف شود. شایان ذکر است که دو طرح‌نامه و پژوهش در ارتباط با این موضوعات در مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا در حال انجام است که نتایج تفصیلی آن در آینده ارائه خواهد شد. در صورت تحقق این امر صندوق می‌تواند با راه‌حلی مشارکتی و مردم‌بنیان بر چالش‌های این حیطة فائق آید. برای مثال می‌توان این رمز نشان‌ها را به خانوارهای مرتبط با صندوق اعطا کرد و کارکردهای متفاوتی برای آن تعریف کرد؛ یکی از این کارکردها افزایش تقاضا و گردش پول در خود شرکت‌های صندوق است، مثلاً اگر خانوارهایی برای سفر از هتل‌های صندوق استفاده کنند می‌توانند از این رمز نشان‌ها برای پرداخت هزینه استفاده کنند و مبلغ به



صورت قسطی یا دفعی از حقوق پرداختی آنها کسر شود یا حتی تخفیف‌هایی نیز در نظر گرفته شود. همچنین در وام‌هایی که صندوق به بازنشستگان اعطا می‌کند، که مطابق اعلام صندوق در شش ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۲ بیش از ۲,۸ هزار میلیارد تومان است، می‌توان رمز نشان و بسترهایی را تعریف کرد که این مبلغ صرف خرید خدمت یا محصولات وابسته به صندوق باشد. برخی دیگر از این راه‌حل‌ها شامل: تأمین مالی، مشارکت در تولید، سهامداری، تشویق به سرمایه‌گذاری و مشارکت در یک بخش خاص، ایجاد تعاونی توسط صاحبان رمز نشان و ... است. ایجاد اعتماد و شفافیت لازمه مشارکت مردم است چراکه اقتصاد سیاسی پیچیده است و تصمیمات ناگهانی و خارج از چارچوب‌های اقتصادی باعث شده مردمی که علاقمند به فعالیت اقتصادی هستند، نااطمینانی‌ها و تردیدهای فراوانی مشاهده کنند و دست به اقدامی نزنند. برای جلوگیری از اینگونه رفتارهای مدیران و جلب اعتماد مردم باید از بسترهای نامتمرکز و قراردادهای هوشمند و رمز نشان استفاده کرد. رمز نشان همانند یک اعتبار است که می‌تواند در بستر فناوری‌های نوین ابزار مناسبی برای مشارکت مردم و افزایش سرمایه اجتماعی و جلب اعتماد عمومی برای رونق تولید و شکوفایی اقتصادی کشور باشد. همچنین از این فناوری می‌توان در مدیریت درون شرکت‌ها و نظام‌های پاداش و تنبیه استفاده کرد. پیاده‌سازی موفق آن در صندوق بازنشتگی کشوری می‌تواند الگوی مناسبی برای دیگر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور باشد.



**مشارکت مردم در تولید
و بایسته های حکمرانی آن**



محمد سلیمانی

از اساسی‌ترین عوامل موفقیت هر سبک حکمرانی، وجود ابزارهای اثربخش و کارآمدی است که اهداف و مقاصد حکمرانان را محقق سازد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نظام حکمرانی ما در دهه‌های اخیر نداشتن ابزارها و روش‌های لازم برای تحقق اهداف نظام اسلامی بوده است. بی‌شک اصلی‌ترین اهداف انقلاب اسلامی تحقق عدالت اجتماعی، حفظ و احیای کرامت انسانی، ایجاد توازن در جامعه و ارتقای معنویت بوده است؛ اما تلاش‌ها برای طراحی و به‌کارگیری ابزارهای لازم جهت تحقق این اهداف، در عمل با وضع مطلوب فاصله بسیار زیادی دارد. فقدان ابزارها و روش‌ها موجب شده که در برخی موارد نه تنها شاهد موفقیت در حصول اهداف نباشیم بلکه حتی داشته‌های موجود را نیز تخریب کرده و عملاً فاصله ما از وضعیت مطلوب بیشتر شود. در بسیاری از تعاملات اقتصادی و اجتماعی عملاً عدالت رعایت نمی‌شود و برندگان وجود دارند که به سبب دسترسی به فرصت‌های بیشتر و یا استفاده از برخی روال‌های تبعیض‌آمیز، امکان فاصله گرفتن از عموم مردم در ثروت و درآمد را پیدا کرده‌اند؛ نتیجه این امر برهم خوردن توازن اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی بوده است. در بسیاری از فرآیندهای اقتصادی، حقوقی و سیاسی ما، به طور خاص در نظام بروکراسی-اداری، کرامت انسانی افراد خدشه دار شده و شأن و جایگاه انسانی آنها رعایت نمی‌شود. ناکامی در عرصه تحقق رفاه مادی در کنار ضعف در تبیین و تبلیغ متناسب با اقتضائات نظامات اجتماعی کنونی، موجب تغییر رفتارها و در مراحل بعد، تغییر باورهای بخش‌های بزرگی از جامعه شده است.



دو برداشت متفاوت از مردمی‌سازی

حال که شعار سال جاری «رونق اقتصادی با مشارکت مردم» انتخاب شده است با این سؤال روبه‌رو هستیم که «مشارکت مردم» در فرآیندهای مختلف تولیدی از طریق چه ابزارها و فرآیندهایی ممکن و میسر خواهد شد؟ در صورت غفلت از این روش‌ها و فرایندها، نمی‌توان هیچ امیدی به افزایش مشارکت مردم داشت. در این زمینه اشاره به این نکته ضروری است که با توجه به مقولهٔ توزیع قدرت در میان مردم می‌توان دو برداشت متفاوت از «نقش مردم در اقتصاد و مشارکت آنان در تولید» داشت که متناسب با هریک، «به رسمیت شناختن سازوکارهای بازاری» معنایی متفاوت می‌گیرد:

در صورتی که قدرت (نفوذ سیاسی و ثروت) و فرصت به‌طور نامتوازن بین مردم توزیع شود، گروهی از مردم (صاحبان نفوذ سیاسی و اقتصادی) با توجه به کانال‌های اثرگذاری در دسترس خود، سازوکارهای بازاری را به نحوی شکل می‌دهند که منافع خودشان (گروه کوچکی از جامعه) را تضمین کرده و در مقابل، بخش بزرگی از جامعه نه‌تنها از سازوکارهای بازاری نفعی کسب نکنند بلکه در موارد متعددی متضرر هم می‌شوند. در این ساختار بازار-برخلاف انگارهٔ شایع و رایج که به افراد مستعدتر، پاداش بیشتری می‌دهد- به افراد پر قدرت‌تر و بانفوذتر پاداش بیشتری می‌دهد. شکل‌گیری کارتل‌های بزرگ با سهامداران مؤثر اندک در سطح جهان نمود بارزی از نقش قدرت در توزیع عواید اقتصادی است.

در مقابل اگر توزیع قدرت و فرصت به‌گونه‌ای متوازن‌تر صورت پذیرد، اثرگذاری بر سازوکارهای بازاری توسط بخش اندکی از افراد ممکن نخواهد بود و لذا بازار بدون فشارهای گروه قدرت به سمت تعدیلی عادلانه‌تر و متوازن‌تر حرکت می‌کند. به‌عنوان مثال، در اقتصاد آمریکا که معمولاً به‌عنوان نمونهٔ برتر رویکرد بازاری ذکر می‌شود؛ هرچند



نیازهای اولیه مردم پوشش داده می‌شود اما منافع کنش‌های بازارای متوجه گروه‌های مشخص و معدودی است (اثر این امر در ضریب جینی بالای این کشور مشاهده می‌شود). و چنین برداشتی از بازار و مردم مطلوب نیست و حکمران در یک اقتصاد مردمی، باید بتواند ساختارها را به نوعی شکل دهد که مانع تخصیص رانت‌های غیرمفید به گروه‌های خاص و ایجاد تمرکز در آنها شود. مشکل اصلی در کشور ما فقدان تعریف ابزارها و روش‌هایی است که بتواند توازن توزیع قدرت و فرصت را تضمین کرده و بستر را برای مردمی شدن اقتصاد در معنای دوم فراهم کند.

مفهوم مشارکت مردمی

اساساً منظور از مشارکت مردم چیست؟ هر یک از ما به عنوان نیروی کار، صاحب ایده، صاحب دارایی (سرمایه) و صاحب منابع مالی (پس‌انداز) ممکن است در فرآیندهای تولید ایفای نقش کنیم و از این رو می‌توانیم بگوییم که در فرآیند تولید مشارکت داریم. با این تلقی مشارکت ما در رونق تولید صرفاً با مواردی مثل افزایش تلاش نیروی کار جهت تحقق بهره‌وری بالاتر، پس‌انداز بیشتر و انتقال پس‌انداز به بخش تولید واقعی، تلاش بیشتر برای ایده‌پردازی و کارآفرینی رخ خواهد داد. در این تلقی وظیفه دولت طراحی سیستم‌های انگیزشی است که تلاش نیروی کار را افزایش دهد؛ تمایل به پس‌انداز را افزایش دهد؛ روحیه کارآفرینی و ایده‌پردازی را تقویت کند و در یک کلام بسترهای لازم برای ایفای نقش تک‌تک مردم در فضای تولید را فراهم کند. از این رو، ترجمه شعار سال برای دولت و مجلس، «رونق تولید با طراحی ابزارها و سیستم انگیزشی مشارکت مردم» خواهد بود. بدون طراحی ابزارهایی که انگیزه ورود مردم به تولید را فراهم کند اساساً نمی‌توان انگیزه داشت که وضعیت «درگیر بودن مردم در امر تولید» تغییر کند.



به اعتقاد نگارنده گروه‌های بزرگی از مردم در شرایط کنونی «بالاجبار در امر تولید درگیر هستند» و فقط برای امرار معاش مجبورند به‌عنوان اجیر کارفرمایان و صاحبان بنگاه‌ها (خواه بزرگ و خواه کوچک) کار کنند. این امر نتیجه و پیامد سیستم اقتصادی‌ای است که نیروی کار را صرفاً بخشی از مسیر تولید و یا سهامدار خُرد را صرفاً دریافت‌کننده سود، و حتی صاحبان ایده و نوآوری را اجیرِ صاحبان بنگاه تلقی می‌کنند. «مشارکت» در ذهن من تداعی‌کننده امری فعالانه و بین‌الطرفینی است که از روی طوع و اختیار و با تشریک مساعی اجزای مختلف سازمان صنعتی تولید رخ می‌دهد. برای ایجاد مشارکت لازم است که ترتیبات حقوقی مشخصی تعریف شود که حضور «فعالانه» در امر تولید را در برداشته باشد.

با این تلقی، مشارکت مردم در رونق تولید، نیازمند نفی برخی روش‌ها و ابزارها و معرفی و ترویج ابزارها و روش‌های جایگزین است و این امر مشکل‌ترین کاری است که بر عهده قوه مجریه و مقننه در حوزه شعار سال قرار گرفته است. لازم است که این دو قوه با تشریک مساعی برای طراحی و پیاده‌سازی ابزارهایی اقدام نمایند که مشارکت مردم را در فرآیند تولید فراهم سازد.

بایسته‌های حکمرانی جهت تحقق مشارکت مردم

در هر صورت، به نظر می‌رسد فراهم کردن زمینه برای ایفای نقش مردم در حاکمیت از جمله اصلی‌ترین وظایف دولت در اقتصاد مردمی است. جهت تحقق این اهداف می‌بایست حداقل در حوزه‌های زیر بسترهای لازم فراهم شود:

- توجه ویژه به شأن و کرامت مردم هم در نظامات بروکراتیک-مثلاً برای ارائه مجوزها- و هم در نظامات تولیدی-مثل کرامت انسانی کارگران و یا حفظ شأن سهامداران خرد و ...؛

- جلب مشارکت مردم در فرآیندهای اخذ تصمیم در حوزه میزان و کیفیت عرضه کالاهای عمومی و قوانین و مقررات و به‌طور خاص مشارکت مردم در عرضه حداقل‌سازی تولید اثرات خارجی منفی؛
 - تعریف سیستم انگیزشی برای ارتقای بهره‌وری نیروی کار و دخیل کردن کارگران در سرنوشت بنگاه و تولید؛
 - تعریف ابزارها و روش‌هایی که امکان استفاده از سرمایه‌های مردم در تولید را فراهم کند و ممانعت از سوءاستفاده از پس‌اندازهای مردم توسط نهادهای موجود؛
 - مشارکت مردم در نظارت و پایش رفتارهای دولت و ایجاد پلتفرم‌ها و نهادهای واسط برای تعامل بهتر و عمیق‌تر دولت با مردم؛ به‌عنوان مثال ایجاد سیستم‌های بازخوردگیری از عموم مردم در مورد نتایج سیاست‌ها (از مصادیق مشارکت مردم در عرضه تولید اطلاعات و ایجاد تقارن در آن)؛
 - ایجاد پلتفرم‌ها و نهادهای واسط جهت تعامل بهتر مردم با مردم؛ برای مثال توسعه پلتفرم‌های همتابه‌همتا (P2P) برای حوزه‌های بازاریابی، تأمین مالی و ...
- برای تحقق این امور لازم است که ضمن ایجاد قواعد شفاف و تغییرناپذیر زمینه تقویت حس تعلق از طریق جلب اعتماد و مشارکت عموم فراهم شود. سرمایه اجتماعی هم در حوزه جریان اطلاعات و هم در حوزه اعتماد به سیاست‌ها، اثربخشی کنش‌های دولت را افزایش می‌دهد و زمینه دخیل کردن مردم در ورودی‌ها، فرآیندها و خروجی‌های اقتصاد را فراهم می‌آورد.

پیشنهاداتی برای صندوق

صندوق بازنشستگی و شرکت‌های زیرمجموعه آن می‌تواند در کنار برنامه‌های افزایش تولید، مولدسازی دارایی‌ها و ارتقای بهره‌وری، به



طراحی ابزارها و روش‌هایی اقدام کند که مشارکت کارکنان را در امر تولید میسر کند. در این راه باید کارکنان در فرآیندهای تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت به صورت فعالانه به کار گرفته شوند. در این راه می‌توان پیشنهادها را زیر را مطرح نمود (که البته بسط هر یک نیاز به مجال دیگری دارد):


- طراحی سامانه‌های اخذ و به کارگیری ایده‌های کارکنان و درگیر کردن صاحبان ایده در فرآیند پیاده‌سازی ایده‌ها؛
 - سهام‌کردن کارکنان در شرکت‌ها و کارخانجات (سهام یا تولید)؛
 - استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های جدید جهت ایجاد بستر مشارکت (که در مقاله دیگری در این مجلد به یکی از مصادیق آن پرداخته شده است)؛
 - راه‌اندازی تعاونی‌های مصرف و تولیدی؛
 - شناسایی زنجیره‌های ارزش داخل صندوق و تلاش برای ایجاد پیوند بین حلقه‌های زنجیره ارزش موجود در صندوق؛
 - طراحی و پیشنهاد ابزارهای مالی جدیدی که مبتنی بر تسهیم ریسک باشند.
- در مجموع می‌توان گفت لازمه شکل‌گیری سطح مطلوب مشارکت، تغییر مناسبات میان صندوق/شرکت‌ها و مردم و ایجاد ترتیبات نهادی خاصی است که بتواند در عین تحقق کارایی، از سرمایه‌های موجود برای تقویت و تکمیل این مناسبات نهادی استفاده کند.

DRAGON



موندراگون:

مشارکت مردم در قالب تعاونی



تعاونی‌های بزرگ مقیاس و واگذاری شرکت‌های بزرگ به آنان مدلی نوین در اقتصاد است. این رویکرد با اشتراک‌گذاری مالکیت و مشارکت مشترک، به بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری شرکت‌ها کمک می‌کند. با توجه به مقیاس شرکت‌های صندوق بازنشستگی کشوری و مطرح‌شدن واگذاری شرکت‌های این صندوق در قوانین بالادستی، تعاونی‌های بزرگ مقیاس می‌تواند راه‌حلی برای مشارکت مردم در فرایندهای اقتصادی باشد.

موندراگون، در حال حاضر از نود و پنج تعاونی مستقل تشکیل شده‌است که به شدت با یک شرکت معمولی متفاوت است. مدیرهر تعاونی حداکثر شش برابر کمترین حقوق کارمند خود را دریافت می‌کند و هیچ سهامدار خارج از تعاونی وجود ندارد. اما پس از یک قرارداد موقت، کارگران جدیدی که خود را ثابت کرده‌اند، ممکن است به عضویت مالکان تعاونی‌های خود درآیند. موندراگون شامل مدارس، یک زنجیره بزرگ مواد غذایی، یک شرکت پذیرایی، چهارده مرکز تحقیق و توسعه فناوری، و یک شرکت مشاوره است. در سال ۲۰۲۱، این شبکه بیش از یازده میلیارد یورو درآمد داشت.

شرکت‌های تعاونی به‌عنوان یک مدل سازمانی جذاب و کارآمد، بر خلاف این باورکه باید کوچک باشند، می‌توانند با اندازه‌های مختلف عمل کنند. هرچند کوچک‌بودن یک شرکت تعاونی معمولاً باعث افزایش شفافیت و ارتباط نزدیک‌تر بین اعضا و مدیران می‌شود، دسترسی اعضا را به اطلاعات بیشتر دربارهٔ عملکرد شرکت تسهیل می‌کند و به این ترتیب از شفافیت و پویایی و کارآمدی بیشتری برخوردار است. اما در واقع، ابعاد یک شرکت تعاونی معمولاً باید براساس صنعت، بازارهدف و هدف اصلی آن تعیین شود. کوچک‌بودن یک تعاونی در وضع فعلی خود، به این معنی نیست که آن تعاونی نمی‌تواند تعداد افراد زیادی را مدیریت کند. در واقع، با بهره‌گیری از مکانیسم‌های



مدیریتی مناسب و تعهد کارکنان، حتی شرکت‌های تعاونی بزرگ نیز می‌توانند به‌خوبی اهدافشان را دنبال کنند. ایده‌ی تعاونی‌های سهام عدالت که در ابتدای امر این واگذاری‌ها مطرح شده بود، در صورت اجرای درست می‌توانست نمونه‌ی موفق‌ی از تعاونی‌های بزرگ‌مقیاس باشد.



یکی از نمونه‌های موفق و تأثیرگذار مردمی‌سازی شرکت تعاونی موندرراگون است. این شرکت در ابعاد بزرگ‌مقیاس است. شرکت تعاونی موندرراگون (ام‌سی‌سی) یک شرکت تعاونی در منطقه‌ی باسک اسپانیا است

که شامل ۱۵۰ شرکت مجزا بوده بیش از ۶۶ هزار شاغل/ مالک دارد. در سال ۲۰۰۲، فروش کلی معادل ۹/۲۳ میلیارد یورو و دارایی کلی معادل ۱۵/۳ میلیارد یورو داشت. بعد از جنگ داخلی اسپانیا، منطقه‌ی باسک از لحاظ اقتصادی و اجتماعی وارد رکود شد. تحت تأثیر آموزه‌های یک کشیش محلی بر مبنای تفکر اجتماعی کاتولیک، پنج فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی مهارت‌های صنعتی (دانشکده‌ای که همان کشیش بنیان‌گذارش بود) تعاونی موندرراگون را بر اساس اصولی تأسیس کردند. ام‌سی‌سی ده اصل را که هسته‌ی مرکزی چشم‌انداز و مأموریت خود می‌داند به این صورت فهرست کرده است: پذیرش آزاد (عدم تبعیض)، سازمان دموکراتیک، حق حاکمیت نیروی کار،

ماهیت فرعی سرمایه، مدیریت مشارکتی، انسجام در پرداخت حقوق، همکاری میان‌سازمانی، تحول اجتماعی، جامعیت و آموزش. این تعاونی سه بخش تجاری اصلی و دو مرکز پژوهش و آموزش دارد. بزرگ‌ترین بخش، گروه صنعتی است که شامل لوازم خانگی، عمران، ابزار ماشینی، تجهیزات صنعتی، قطعات اتومبیل و کالاهای سرمایه‌ای مهندسی است. گروه پخش شامل فروشگاه‌های خرده‌فروشی و توزیع کشاورزی است. گروه مالی دارای سه بخش بانکداری، بیمه و رفاه اجتماعی است. بانک ام‌سی‌سی، موسوم به کاخا لابورال سال ۲۰۰۲، ۳۲۲ شعبه داشت، ۸/۵ میلیارد یورو دارایی کسب کرده و سود عملیاتی‌اش ۱۲۵ میلیون یورو بود. دیرزمانی است که شرکت‌های بزرگ تجاری به‌عنوان تنها الگوی سازمان‌دهی کسب‌وکارهای اقتصادی در سطح کلان شناخته می‌شوند و این در حالی است که به سادگی می‌توان الگوهای موفق دیگری را نیز با مبانی نظری متفاوت یافت. یکی از نمونه‌های چنین سازمان‌هایی اتحادیه‌تعاونی‌های موندراگون در اسپانیا است که مبانی نظری و عملی خویش را بر اندیشه‌اجتماعی کاتولیک استوار ساخته است. این سازمان توانسته است ارزش‌های دینی-مسیحی خود را در عین حضور نیرومند در بازار جهانی حفظ کند و تمامی ساختار سازمانی خود را بر اندیشه‌اجتماعی کاتولیک بنا نهد. موندراگون و سازمان‌های سنتی اتحادیه‌تعاونی‌های موندراگون سازمانی است که در ۱۹۵۶ توسط پنج مهندس جوان و با الهام از اندیشه‌های کشیشی کاتولیک به نام خوزه ماریا آریزمندیاریتا



در ایالت باسک اسپانیا تأسیس شد. امروز ۶۰ هزار پرسنل این اتحادیه (که کارگر-مالک نامیده می‌شوند) در گستره ۱۵۰ تعاونی مشغول به کار هستند و سالانه بالغ بر ۸ میلیارد دلار درآمد دارند. موندراگون از بخش‌های تولیدی، توزیعی، مالی، سه مرکز تحقیق و توسعه، دانشگاهی با چندین واحد آموزشی، بانک اختصاصی و نظام سلامت مختص به خویش برخوردار است. این اتحادیه نظامی را بر اساس اندیشه‌های آریزمندیاریتا و تجربه رویه‌تکامل ۴۵ ساله خویش بنیاد نهاده است که به طور کامل در توافق با اندیشه اجتماعی کاتولیک عمل می‌کند. موندراگون بر مبنای اصولی ثابت عمل می‌کند، تحت تملک کارگران و مدیریت آنها است و با توزیع فرآیند تصمیم‌گیری در سراسر سطوح سازمانی، خود را به نمونه بی‌نظیری از توسعه و پیشرفت در دوره‌ای ۵۰ ساله تبدیل ساخته است. تعاونی‌های موندراگون با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی خودشان شکل گرفته و در ادوار مختلف خود دچار بحران‌های مختلفی نیز شده است، لذا سیستم قضایی آنجا با توجه به کنش‌ها و نیازهای ایجاد شده در بافت تعاونی خودش را ارتقاء داده است و باعث شده این فرهنگ و شکل ساختاری در زیست اجتماعی آنجا نهادینه شود. در واقع تعاونی‌های موندراگون به صورت دستوری و بالا به پایین شکل نگرفته‌اند تا بتوان مدل آنجا را در دیگر نقاط دنیا با قانون و دستور ایجاد کرد بلکه باید زمینه‌های فرهنگی اجتماعی ایجاد این تعاونی‌ها را خلق کرده و تعاونی که یک زیست اجتماعی اقتصادی فرهنگی است از دل این اجتماع برخیزد. همچنین با



توجه به فناوری‌های نوظهور، به‌خصوص رمز نشان‌ها که در بستر بلاک‌چین ایجاد شده و همراه با شفافیت و کارآمدی هستند، می‌توان بسیار راحت‌تر از قبل مسئله شفافیت و پویایی را در تعاونی‌های بزرگ حل کرد و اعضا را از فرایندهای تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره مطلع کرد، درعین‌حال پویایی و مشارکت را هم بالا برد.



تهیه شده در مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا

تهران - خیابان سید جمال الدین اسدآبادی (یوسف آباد)

رو به روی خیابان پنجاه و هشتم، پلاک ۴۴۳

۰۲۱-۸۸۰۶۵۰۱۶ (تلفن)

۰۲۱-۸۸۰۶۵۲۹۶ (دورنگار)